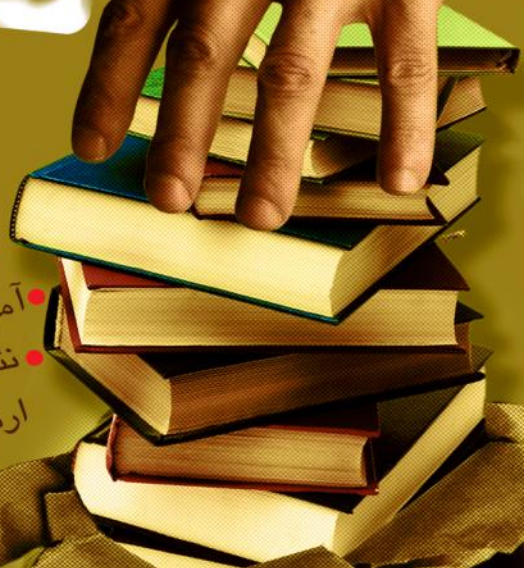


ویژه نامه آموزش

گامی برای انقلاب

ارگان شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران
شماره چهارم مهر ماه ۱۳۹۰

- جایگاه آموزش در ایران
- آموزش در سرمایه داری و آموزش در کمونیسم (گفتگو با امیر حسن پور)
- نتولیرالیسم و کنترل معلمان، دانش آموزان و یادگیری :
- ارتقای استانداردها، استاندارد سازی و مسئولیت پاسخ گویی
- تعلیم و تربیت ستمدیدگان (معرفی کتابی از پائولو فریر)
- آموزش در سرمایه داری
- گفت و گو با برتل اولمان ، استاد علوم سیاسی دانشگاه نیو یورک)
- آموزش آلترناتیو (گفت و گو با دکتر فیکرت باشکایا
- استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه آنکارا)
- مسئله ملی و حق آموزش به زبان مادری



جایگاه آموزش در ایران

برناک جوان - پژمان رحیمی

نهاد آموزش در جامعه‌ی ایران مانند سایر عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی نقش ویژه و مهمی را در تحکیم جهان بینی حاکم بر جامعه دارد. مهم‌ترین نقش این نهاد، پرورش میلیون‌ها دانش‌آموز و دانش‌جو بر اساس ایده‌آل‌های حاکم و تربیت نیرو برای حفظ ساخت اجتماعی موجود است. آموزش و پرورش در ایران به‌طور مستقیم با ساختار سیاسی کشور مرتبط شده و ایده‌های آن را به اجرا می‌گذارد ولی از طرفی هر روز آشتی‌ناپذیری خود و تضاد خود را با این ایده‌ها در سطوح مختلف نشان می‌دهد. شاهد این مدعا این است که از زمان آغاز به کار مدارس امروزی در ایران و در دوره‌های مختلف شاهد نقش انکارناپذیر فعالین این عرصه - از دانش‌آموز گرفته تا اساتید - در مبارزات و رهبری آن‌ها بوده‌ایم. بنابراین بررسی این نهاد را با همین گسترده‌گی باید در نظر گرفت.

نظام آموزش و پرورش نوین ایران از کودکان، دبستان‌ها، مدارس راهنمایی، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تشکیل شده است. مقدمات ایجاد این نظام، از زمان تأسیس دارالفنون، در سال ۱۲۲۸ شمسی و با تأسیس وزارت علوم فراهم شد و بعد از انقلاب مشروطیت به تدریج سازمان و تشکیل یافت. پس از آن شاهد گشایش مدارس ویژه توسط مسیونرهای مذهبی بودیم که عمدتاً در تقابل با مکتب‌خانه‌ها قرار داشت، و این روند در دوران رضاشاه ادامه داشت تا گشایش دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ که دوره‌ی جدیدی را در آموزش شاهد بودیم. در دوره‌ی محمدرضا شاه تلاش بسیاری شد تا نهاد آموزش به‌صورت مدرن درآمد و تا حدی متناسب با تحولاتی شود که در عرصه‌ی اقتصادی داخلی و در سطح جهانی رخ داد. این مورد مستلزم این بود که نهاد آموزش تا حد زیادی از سیطره‌ی روحانیت و به‌طور کلی مذهب خارج شود. با همه‌ی مخالفتی که از سوی روحانیت شیعه شد اما در نهایت رژیم پهلوی توانست دانشگاه‌ها و مدارس مدرن را در ایران مستقر سازد. اما نتیجه‌ی این عمل دوگانه بود یعنی نیروی متخصص و جدید برای ساخت سیاسی- اقتصادی جدید تربیت می‌شد در حالی که قدرت سیاسی دیکتاتوری شاه را نیز با چالش روبه‌رو کرد. دانش‌جویان مهم‌ترین مخالفان رژیم شاه بودند و رژیم پهلوی با تناقض بزرگی روبه‌رو شد. شاه هم می‌خواست فیگور دولت مدرن و غربی را حفظ کند و هم نمی‌توانست مخالفت سیاسی را تحمل کند بنابراین هر نوع صدای مخالف را سرکوب می‌کرد و دانش‌جویان از مهم‌ترین اقلی بودند که مورد سرکوب قرار گرفتند. در نهایت مبارزات دانش‌جویان در همراهی با مبارزات کارگران از مهم‌ترین عواملی بودند که سرنگونی رژیم شاه را موجب شدند. باید خاطر نشان کرد که سازمان‌های سیاسی آن دوره - سازمان‌های علنی مانند ملی‌ها و مذهبی‌ها و زیرزمینی مانند کمونیست‌ها و

رادیکال

"ارگان شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران"

شماره‌ی چهارم

ویژه آموزش

- ✓ جایگاه آموزش در ایران ۱
- ✓ نئولیبرالیسم و کنترل معلمان، دانش‌آموزان و یادگیری: ارتقای استانداردها، استاندارد سازی و مسئولیت پاسخ‌گویی ۴
- ✓ آموزش در سرمایه‌داری و آموزش در کمونیسم
- ✓ گفت و گو با رفیق امیر حسن پور ۱۰
- ✓ آموزش آلترناتیو،
- ✓ گفت و گو با دکتر فکرت باشکایا ۱۵
- ✓ آموزش در سرمایه‌داری،
- ✓ گفت‌وگو با برتل اولمان ۱۹
- ✓ میلی مساله و آنادیلده تحصیل حاقی ۲۳
- ✓ معرفی کتاب، "تعلیم و تربیت ستم‌دیده‌گان" ۲۵
- ✓ نگاهی به انتشار کتاب کاپیتال مصور ۲۷

همکاران این شماره :

سولماز بهرنگ، نوشین آزاد، اولدوز درخشان، گلشن کاظمی،

برناک جوان، پژمان رحیمی، جاوید جویان، فریا امیرخیزی

www.shorajejavanan.com

Email: iranianfederation@gmail.com



مجاهدین - بیشترین کادرها و اعضای خود را از میان دانش‌جویان و دانش‌آموزان جذب کردند و در کوران انقلاب هرکدام شاخه‌های دانش-آموزی و دانش‌جویی داشتند.

مقوله‌ی آموزش بعد از انقلاب ۱۳۵۷ دچار تغییرات عمیقی شد. بعد از تغییر رژیم سیاسی ایران در سال ۱۳۵۷ روحانیت با استفاده از فضای مذهبی ایران و همچنین با کمک غیر مستقیم نهادهای سیاسی و امنیتی غربی توانست قدرت را به دست آورد و همه‌ی رقبای سیاسی خود را از میان برداشت. هزاران مخالف خود را اعدام کرد و بسیاری را شکنجه و زندانی کرد. روحانیت فهمیده بود که باید دانش‌گاه‌ها و مدارس و کلاً نهاد آموزش را تحت کنترل خود در بیاورد و همچنین کارخانه‌ها را کنترل کند تا هم‌چون رژیم شاه ضربه‌ای از این دو ناحیه نخورد. در کارخانه‌ها انجمن‌های اسلامی کار را تشکیل داد تا جنبش کارگری را کنترل کند و در دانش‌گاه‌ها دفتر تحکیم حوزه و دانش‌گاه (انجمن‌های اسلامی) را شکل داد تا جنبش دانش‌جویی را کاملاً به نفع خودش کنترل کند. دوسال همه‌ی دانش‌گاه‌ها را تعطیل کرد و به تصفیه‌ی اساتید دانش‌گاه و دانش‌جویان مخالف خود و تغییر دروس آموزشی پرداخت که از آن با عنوان "انقلاب فرهنگی اسلامی" یاد می‌شود که در واقع هجوم ضدانقلاب به آرمان‌های قیام ۵۷ و نهادی بود که کادرهای انقلابی از آن در می‌آمدند. تفکیک جنسیتی در سطح جامعه به‌طور گسترده در موسسات آموزشی اجرا شد و به کمک تصویب قوانین بر اساس شرع اسلام و "همت بالا"ی پاسداران تلاش شد، که زنان و دختران را از عرصه‌ی مبارزاتی، آموزشی و کلاً فضای عمومی جامعه کنار بگذارند و فتوای شرعی روحانیون نیز به این سرکوب گسترده‌ی جنسیتی مشروعیت می‌داد. رژیم با این اعمال و برپایی جنگ مستقیم با مردم توانست سکوت و خفقان را بر جامعه حاکم کند.

تا سال ۱۹۹۱ ایران درگیر جنگ با عراق بود و در طول این سال‌ها حکومت ایران فضای آموزشی را مانند پادگان‌ها و خیابان‌ها کاملاً تحت کنترل خود داشت و علاوه بر این که مواد درسی دینی و مذهبی را اجباری کرد تقریباً همه‌ی دروس غیر مذهبی را از دستور کار دانش‌گاه‌ها خارج کرد. مثلاً کُرسی مردم‌شناسی (انسان‌شناسی) حذف شد و رشته‌های علوم اجتماعی و علوم سیاسی کاملاً سانسور و بی‌محتوا شدند. دروس علوم انسانی در مدارس کاملاً سانسور شدند و به جایش مواد درسی مذهبی جایگزین شد. نوحه و قرآن خوانی در مدارس و دانش‌گاه‌ها اجباری شد و تمرکز از آن مجازات در پی داشت. جامعه ایده‌ئولوژیزه می‌شد و نهاد آموزش باید نسل متفاوتی از نسل ۵۷ تحویل جامعه می‌داد. باید سربازان امام و زینبی‌ها تربیت می‌شدند! شعارهای مذهبی جبهه‌ها در صفوف صبح‌گاهی، دروس ایده‌ئولوژیک مذهبی ۳-۴ بار در هفته، نماز جماعت، سخن‌رانی روحانیون در تمام مدارس و دانش‌گاه‌ها، تابلوها و نقاشی‌های دیواری با مضامین مذهبی، کنترل شدید نوع و رنگ پوشش دختران و جداسازی‌های گسترده‌ی جنسیتی، گزینش ایده‌ئولوژیک معلمان و اساتید، ایجاد و تقویت

بسپج‌ها و انجمن‌های اسلامی و حراست و ... نهاد آموزش را بدون کم‌ترین فاصله‌ای در ارتباط با اندیشه‌های حاکم بر جامعه قرار داد. این رویدادها درست در زمان نخست وزیری موسوی و به ابتکار عمل، شراکت و پیش تازی بسیاری از رهبران سبز در حکومت اسلامی انجام گرفت.

بعد از آتش‌بس میان ایران و عراق و پایان جنگ، ایران از بانک جهانی وام گرفت و بدین ترتیب برنامه‌های اقتصادی بانک جهانی را به اجرا گذاشت و دولت ایران مجری طرح‌های خصوصی‌سازی و نئولیبرالیستی نهادهای مالی جهانی شد. اقتصاد ایران دچار تحول بزرگی شد که به دنبال آن کارگران مورد شدیدترین استثمارها و بیکارشدن‌ها قرار گرفتند. هم‌زمان با این اتفاقات مدارس خصوصی تاسیس شد و بسیاری از کمک‌های دولتی به مدارس حذف شدند. نام مدارس غیرانتفاعی هر روز بیشتر در میان مردم جا می‌افتاد. استانداردهای آموزش در ایران روز به روز عقب‌نشینی می‌کرد و مردمی که درآمد نسبتاً بهتری داشتند برای آموزش بهتر فرزندان خود، آنان را به مدارس خصوصی فرستادند. قشر تحتانی جامعه اما از دسترسی به حداقل‌های آموزشی محروم و محروم‌تر می‌شد. ماهیت مدارس خصوصی جدید این بود که بخش‌هایی از کارمندان قدیمی آموزش و پرورش که سابقه‌ی همکاری با رژیم را در دوران انقلاب و جنگ داشتند، هم‌چنین صاحبان سرمایه که اصولاً اطلاعی در مسائل آموزشی نداشتند فرصت تاسیس مدارس خصوصی را یافتند. یکی از آسان‌ترین بخش‌ها برای سرمایه‌گذاری در ایران که ناب باقی مانده بود نهاد آموزش بود. در واقع آنان با حمایت دولت، بدون رعایت استانداردهای آموزشی و با هزینه‌ی تحمیلی به مردم تنها به صدور مدارک بی‌ارزش می‌پرداختند که با مناسبات مدرک-گرا و البته گزینشی (به هیئت پارتی‌بازی و رشوه‌خواری و ...) بازار کار در ایران کاملاً منطبق بود. اما این کار بدون استثمار و حمله به حقوق اقتصادی و جایگاه اجتماعی معلمان از یک سو و خانواده‌ها از سوی دیگر ناممکن بود. تغییر در قوانین استخدامی، بازنشسته و بازخرید کردن اساتید قدیمی، به‌کار گرفتن معلمان جوان به صورت روزمزد، محدود کردن تعداد مدارس در نقاط دورافتاده و ایجاد مدارس بزرگ -به شکل پادگانی- در مراکز و غیره ... حمله‌ای بود که به کارمندان و معلمان شد. تعیین ورودی

ثبات نام و بالا رفتن مداوم هزینه‌ی آغاز به تحصیل، کلاس‌های بسیار شلوغ، پایین آمدن شدید کیفیت آموزش و ... باری بود که بر دوش مردم افتاد. ترجمه‌ی این دو مورد یعنی کارگران و زحمت‌کشان مجبور بودند این شرایط را بپذیرند یا سقوط بیشتر خود و فرزندان‌شان را شاهد باشند. اقشار متوسط هم مجبور به جان‌کندن شبانه‌روزی شدند تا بتوانند هزینه‌های مدارس غیرانتفاعی و کلاس‌های تقویتی را بپردازند! جالب این جاست که در عرض کمتر از ۱۰ سال از شروع این طرح، شاهد جاری شدن این روند، در آموزش عالی و دانشگاه‌ها نیز بودیم. پدیده‌ی دانشگاه آزاد و هزینه‌های میلیونی آن در امروز، دقیقاً متناسب با این سیاست به پیش رفت و سرمایه‌بی‌رحمانه جامعه و سیستم آموزشی را درنوردید.

سیاست‌های اجتماعی این رژیم و جهت‌گیری‌های اقتصادی‌اش سال‌هاست که به شدت تقلا می‌کند تا خود را با عرصه‌ی جهانی هماهنگ سازد. ساختار مذهبی پیچیده حکومت و آموزش بسیار عقب‌مانده از یک سو و ورود و ادغام در نظام اقتصادی و آموزشی جهانی از سوی دیگر وارد فاز تازه‌ای شده است. علیرغم موارد مذکور و بسیاری موارد دیگر، حکومت ایران و سیستم اسلامی-نظامی آن موفق نشدند نسل حسینی-زینبی خود را تربیت کنند. با اینکه در تصویب و اجرای قوانین ارتجاعی خود موفق بودند اما نتیجه چیز دیگری از آب درآمد. بازهم در شروع هر نارضایتی، در شرایط خفقان عمومی جامعه، در شرایط انفجار خشم مردم دانش‌جویان و دانش‌آموزان در صف اول مبارزه و به چالش کشیدن کل این نظام هستند. دوران دوم خرداد و خاتمی و مبارزات بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ شاهد این مدعاست. دقیقاً مبارزه‌ی طبقاتی در نهاد آموزش نیز دنبال می‌شود. فرزندان طبقات مختلف جامعه در همین نهاد در برابر سئوالات بزرگ پیش روی جامعه قرار دارند. بالا بردن سرسام‌آور هزینه‌ی تحصیل، بستن مراکز عمومی، باز کردن مدارس و دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی خصوصی، پدیده‌ی کلاس‌های تقویتی و آماده سازی کنکور، پادگانی کردن فضای دانشگاه‌ها و برخی مدارس شهرهای بزرگ، تغییر مداوم محتوای دروس و ... نه تنها خشم فعالین این عرصه را کانالیزه نکرد بلکه شورشی بودن این بخش را بیش از پیش آشکار کرد. تدابیر رژیم در نهاد آموزش و پرورش و آموزش عالی هر روز به ضد خود تبدیل می‌شود. امروز در برابر دانش‌آموزان و دانش‌جویان سئوالات بزرگی مطرح است. سئوالاتی مانند این که:

این چه نظامی است که در آن از سویی، اقلیتی امکان این را دارند و از این امتیاز برخوردارند که درس بخوانند، متخصص و "نخبه" شوند، تبدیل به اندیش‌مند شوند و در سوی دیگر اکثریتی بزرگ بی‌سواد و کم‌سواد می‌مانند و باید راهی بخش بدنی - یدی سیستم تولید شوند؟ این چه نظامی است که طرح‌های تحقیقاتی و پژوهشی نهاد آموزش اگر در راستای برآورده کردن اهداف نظامی و ایده‌نولوژی ارتجاعی آن باشد بودجه‌های کلان را به خود اختصاص می‌دهد؟ این چه نظامی است که در آن هنوز رابطه‌ی معلم و شاگرد رابطه‌ی مکتب‌خانه‌ای است؟ هنوز نشستن دختر و

پسر در کنار هم را کنترل و ممنوع می‌کند؟ هنوز نماز جماعت و نوحه-خوانی در آن برپا می‌شود؟ مانند مراکز نظامی هر روز باید کنترل کارت و پوشش و حجاب و ... انجام شود؟ و سئوالاتی از این قبیل مانند سایر بخش‌های جامعه در این نهاد نیز پاسخ‌های مختلفی به این‌گونه سئوالات داده می‌شود. پاسخ‌هایی که در میان اقشار فرودست، کارگر و زحمت‌کش متفاوت است از پاسخ‌های اقشار مرفه و متفاوت از اقشار میانی؛ و در سوی دیگر متأسفانه همین عدم برخورداری از آموزش باعث شده است که در روندی پیچیده و برنامه‌ریزی‌شده هرروزه تعدادی از فرزندان طبقات زحمت‌کش جامعه برای جست‌وجوی عدالت اجتماعی به سمت حامیان دولت اسلامی که ادعای تو خالی برابری و عدالت اسلامی را نیز دارند، رانده شوند. اما شکاف میان حکومت و مردم و تضادهای این نهاد خاص به قدری عمیق شده که شرایط "اتحاد روشن‌ترین و مترقی‌ترین افراد را با اقشار تحتانی" فراهم می‌کند. درواقع تغییر این نهاد و رهایی از بساط سرمایه‌داری - در شکل مشخص حکومت ایران - در هم‌سویی با منافع تحتانی‌ترین بخش‌های جامعه و این نهاد است. افق مبارزاتی این اتحاد برای رهایی از چنگال سیستم، بسیار فراتر از کم کردن هزینه‌ها و ارائه‌ی خدمات محدودی به اقشار فرودست و آزادی پوشش و روابط جنسیتی در اقشار دیگر است. این چیزی است که جمهوری اسلامی و شرکای جهانی‌اش برای استمرار و تحکیم استثمار، دائماً برجسته می‌کنند. **افق مبارزاتی ما که به چنین مبارزه‌ای باور و اهتمام داریم متفاوت است.** ما در نهاد آموزشی مطلوب‌مان، به نقد و افشای دروغ‌ها و تحریفات نظام آموزشی سرمایه‌داری در مورد روابط کالایی انسان‌ها، فرودستی زنان و ملل مختلف در ایران و جهان می‌پردازیم. آموزش بر اساس هر نگاه مذهبی و ایده‌آلیستی را به چالش می‌کشیم. افکار و روابط مردسالارانه‌ای که توجیه‌گر ستم بر زن بوده‌اند، افکار ارتجاعی مبلغ ستمگری بر ملل دیگر که منادی شووینیسم ملی بوده‌اند، تحقیر بر مبنای شغل و طبقه‌ی اجتماعی را مورد یورش قرار می‌دهیم. در نظام آموزشی مطلوب ما، اصول ماتریالیسم و انترناسیونالیسم راهنمای دانش‌آموزان و دانش‌جویان خواهد بود. حمله به اتوریته‌های مذهبی و ملی و ارتجاعی که موجبات استثمار را فراهم کند و به بازتولید روابط سرمایه‌داری خدمت کند را در دستور کار خواهیم داشت. این‌ها آرزو نیست و برای تحقق آن‌ها باید ذهن‌ها و دست‌ها را به کار اندازیم. باید تولیدات فکری خود را به‌طور گسترده و با هدف تبلیغ این اصول به میان دانش‌آموزان، دانش‌جویان و خانواده‌های آن‌ها ببریم. ما باور داریم که در این راه تنها نیستیم. باور داریم که پتانسیل قوی و خشم فعالین عرصه‌ی آموزش و پرورش در پیوند با خشم و پتانسیل این عرصه در سایر کشورها بخش مهمی از مبارزه برای رسوایی و براندازی سرمایه‌داری را در دست دارد. ما پیوسته‌گی مبارزه‌مان را از ایران تا مصر و تونس و فلسطین، تا لندن و واشنگتن می‌بینیم. تصور تغییر در این نظام و نهاد آموزشی‌اش روز به روز مادی‌تر می‌شود و ما برای تحقق این تصور تلاش می‌کنیم. ■

نئولیبرالیسم و کنترل معلمان، دانش آموزان و یادگیری: ارتقای استانداردها، استانداردسازی و مسئولیت پاسخ‌گویی

دیوید هرش (David Hursh)

برگردان: ن. الف



۱. از عصر ریگان، آموزش در ایالات متحده به صورت فزاینده‌ای به ابزاری برای پاسخ به نیازهای رقابتی شرکت‌های چندملیتی (۳) در بازارهای جهانی تغییر شکل داده است. این تغییر شکل با طرح یک ملت در معرض خطر شروع و با گردهم‌آیی‌های مقامات عالی آموزشی در ساختمان‌های مرکزی IBM ادامه پیدا کرد، و با بسط دادن آزمون‌های استاندارد شده و تقاضا برای پاسخ‌گویی آموزشی منجر به شکل‌گیری مقوله‌ی آموزش در قالبی جدید شد، قالبی که اکنون از سیاست‌های نئولیبرالیستی حمایت می‌کند و به وسیله‌ی دولت و شرکت‌های چندملیتی ارتقا داده شده است. در این مقاله من تحلیلی فوکویی-مارکسیستی از تأثیرات سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی بر آموزش، و زنده‌گی معلمان و دانش‌آموزان ارائه می‌دهم.

۲. در بخش اول، بر ظهور اقتصاد نئولیبرالی و منطق ابزارگرایی و کاهش خدمات دولتی و تعریفی دوباره از فردیت به عنوان انسانی خرد ورز، منفعت طلب و رقابت‌جو که می‌تواند در بازار رقابت کند (پیترز، ۱۹۹۴)، تمرکز خواهم کرد. همان‌گونه که مارکس بیش از یک‌صد و پنجاه سال قبل پیش‌بینی کرده بود، تحت سلطه‌ی سرمایه‌داری، افراد تنها بر مبنای مشارکت اقتصادی‌شان به عنوان تولیدکننده یا مصرف‌کننده ارزش‌گذاری می‌شوند یا همان‌گونه که مارکس و انگلس نوشتند: سرمایه‌داری "بین هر انسان و انسان دیگر پیوندی جز منفعت شخصی آشکار، پرداخت نقدی بی‌عاطفه، و محاسبات خودخواهانه باقی نمی‌گذارد"، "همه‌ی انسان‌ها به جایگاه کارگرانی مزد بگیر تنزل پیدا می‌کنند". (مارکس و انگلس، ۱۹۵۲، ص ۲۴)

۳. سپس به بررسی پیامدهای این امر بر امر آموزش می‌پردازم: این‌که چگونه امر آموزش تنظیم و کنترل می‌شود، چگونه دانش‌آموزان، معلمان و مدارس ارزیابی می‌شوند، و به چه نوع تفکر و دانشی بها داده می‌شود. به ویژه در این مورد بحث خواهم کرد که علی‌رغم تأکید سیاستمداران محافظه‌کار مبنی بر عدم دخالت دولت در زنده‌گی شخصی افراد، در

حقیقت عکس این قضیه اتفاق افتاده است. در حال حاضر دولت با به کارگیری متخصصان به وسیله‌ی شیوه‌های فنی‌ای مانند حساب‌رسی و بازرسی، از راه دور دخالت خود را انجام می‌دهد (بری و هم‌کاران، ص ۱۱). سیاست‌گذاران آموزشی (عمدتاً متشکل از دولت‌مردان و شرکت‌ها) این دخالت را در تقاضای خود برای استانداردها، آزمون‌ها و مسئولیت پاسخ‌گویی منعکس می‌کنند.

۴. وزارت آموزش و پرورش در ۴۹ ایالت استانداردها را در درس‌های مختلف مشخص کرده و اکثر ایالت‌ها، آزمون‌هایی با استانداردهای بسیار بالا را به کار گرفته‌اند: آزمون‌هایی که گذراندن آن‌ها برای ارتقا از یک کلاس به کلاس بالاتر یا ارتقا از سطح دبیرستان، اجباری است. تحمیل این استانداردها و آزمون‌ها، آموزش و پرورش و مدیران مناطق مختلف را قادر به بررسی و ارزیابی این امر کرده است که آیا دانش‌آموزان و معلمان خود را با استانداردهای مورد نیاز تطابق داده‌اند یا نه. بر همین اساس، معلمان برای بالا بردن نمرات دانش‌آموزان شان در آزمون‌ها وادار به "تدریس در راه آزمون" می‌شوند که منجر به یادگیری و تدریسی پست و ساده می‌شود.

ظهور نئولیبرالیسم، زوال حقوق شخصی و حمله به خدمات دولتی

۵. همان‌گونه که من (هرش، ۲۰۰۰) و دیگران (پرنتی ۱۹۹۹، هرش ۲۰۰۰) در جای دیگری شرح داده‌ایم، ظهور نئولیبرالیسم تا حدودی یک پاسخ سیاسی و متحد به مبارزه‌ی سختی بود که در جهت افزایش حقوق کاری و شخصی بعد از جنگ جهانی دوم شروع شده بود و با انتخاب ریگان پایان یافت. در آن زمان، آفریقایی‌ها و آمریکایی‌ها و دیگر رنگین پوستان برای حق رای، آموزش برابر و حقوق رفاهی مبارزه می‌کردند، از طرف دیگر زنان برای حقوق برابر در خانه و محل کار، دانش‌جویان برای بیان آزاد و بزرگسال‌انگاشته شدنشان در نوع برخوردها و کارگران برای حفاظت در محل کار و دستمزدهای بالاتر می‌جنگیدند.

۶. در پاسخ، شرکت‌ها و حکومت‌ها در ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی سیاست‌هایی را توسعه داده‌اند که هدف آن‌ها کاهش حقوق شخصی و قدرت کارگران و افزایش رشد اقتصادی و سودآوری شرکت‌ها (شرکت‌های چند ملیتی) است. سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی از سیاست‌های اقتصادی کینزی و نگرانی در جهت رفاه اجتماعی عمومی متفاوت رفتار می‌کنند. به جای این موارد، سیاست‌های نئولیبرالی بر "خارج‌سازی اقتصاد از نظارت دولت، آزادی تجارت، برچیدن بخش دولتی (از قبیل آموزش، بهداشت و رفاه اجتماعی) و برتری بخش مالی اقتصاد بر بخش‌های بازرگانی و تولید (به ویژه در ایالات متحده) تاکید می‌کنند" (ویلاس، ۱۹۹۶). بانک جهانی، که تحت تسلط آمریکا است، و صندوق بین‌المللی پول از دولت‌های جهان خواسته‌اند که سیاست‌های اقتصادی ای را پیش ببرند که توسعه‌ی اقتصادی و حقوق مالکیت را بر رفاه اجتماعی و حقوق شخصی ترجیح می‌دهند. با چنین نگرشی مدارس بر این اساس ارزیابی نمی‌شوند که آیا دانش‌آموزان‌شان شهروندان آموزش دیده‌ی آزادی هستند یا نه، بلکه بر این اساس که آیا کارگران مولد اقتصادی‌ای شده‌اند یا نه، ارزیابی می‌شوند.

۷. گفتمان سیاسی اقتصاد نئولیبرالی چنان در فضای عمومی غالب شده است که صداهایی که برای مفاهیم اجتماعی جایگزین فریاد می‌زنند را ساکت کرده است، صداهایی که بر کیفیت زنده‌گی نه در اندازه‌گیری کالاها یا مادی بلکه در محیط، فرهنگ، بهداشت و خدمات اجتماعی تاکید می‌کنند (برای مثال رجوع شود به "مردن برای توسعه: فقر، نابرابری و بهداشت فقرا- ۲۰۰۰" و "فقر، نابرابری و بهداشت - ۲۰۰۰" برای تحلیل رابطه‌ی بین سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و فروپاشی سیستم بهداشت عمومی جهانی). در نتیجه‌ی چنین فضایی، بسیاری به این نظریه که ما در یک جامعه‌ی جهانی زنده گی می‌کنیم که سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی اجتناب‌ناپذیر هستند،

تن در داده‌اند. یک مجموعه‌ی کامل از پیش فرض‌ها به عنوان اموری بدیهی تحمیل شده‌اند: مثلاً این‌که توسعه‌ی حداکثری و بنابراین بهره‌وری و رقابت تنها اهداف نهایی اعمال انسان‌ها هستند و یا نیروهای اقتصادی غیر قابل مقاومت هستند. یا دوباره این پیش‌فرض که اساس همه‌ی پیش‌فرض‌های اقتصادی است: یک جدایی بنیادی بین امور اقتصادی و امور اجتماعی که آن را به یک طرف رانده‌اند و به جامعه‌شناسان واگذار کرده‌اند. (بورديو، ۱۹۹۸، ص ۳۱) به منظور مقابله با استیلای گفتمان نئولیبرالی، بورديو عمیقاً خواستار آن می‌شود که ما یک تحلیل کمی و کیفی از هر دو مقوله‌ی تأثیرات مادی و گفتمان سیاست‌های نئولیبرالی انجام دهیم، تحلیل‌هایی که به بینش مارکس و فوکو نیازمند خواهند بود. او پیش‌نهاد می‌کند که "چندین مشاهده‌ی تجربی وجود دارند که به منظور مقابله با این گفتمان می‌توانند استفاده شوند" (ص ۳۱) از قبیل این‌که چه مقدار این سیاست یا آن سیاست در دراز مدت در شغل‌های از دست رفته، رنج، بیماری الکلیسم، اعتیاد به مواد مخدر، خشونت خانگی و غیره هزینه خواهند برد: چیزهایی که از لحاظ پول هزینه دارند، هم‌چنین از لحاظ بدبختی نیز چنین‌اند؟ (ص ۴۱) بورديو، در کتاب "وزن جهان- ۱۹۹۹" چنین فلاکتی را چنان به تصویر می‌کشد که عکس‌های «سباستيو سالگو» کارگران و مهاجران را نشان می‌دهند؛ فلاکتی که به واسطه‌ی سیاست‌های نئولیبرالی بر اغلب والدین، کودکان، کارگران و دانش‌آموزان جهان تأثیر گذاشته است.

۸. منتقدان بسیاری از جمله هاروی در کتاب "فضاهای امید" (۲۰۰۰) اطلاعات کمی‌ای را در مورد تأثیرات سیاست‌های نئولیبرالی به اختصار آورده‌اند. هاروی، با استفاده از اطلاعات گردآوری شده توسط سازمان ملل و بانک فدرال رزرو (Federal Reserve Bank) آمریکا نشان می‌دهد که نابرابری اقتصادی در ایالات متحده و جهان افزایش یافته است. او هم چنین شرایط مادی کارگران - شرایط کاری رقت‌آور و پرداخت‌هایی تنها به میزان حداقل شرایط زنده ماندن را خاطر نشان می‌کند که "مانیفست" آکنده از خشم اخلاقی نسبت به آن بود و هنوز هم وجود دارند (هاروی، ۲۰۰۰، ص ۴۴).

۹. اما همان‌گونه که در بالا نیز ذکر شد، ما نه تنها به بررسی شرایط مادی بلکه به بررسی روند "تولید و چرخش گفتمان لیبرالی" نیز نیازمندیم (بورديو، ۱۹۹۸، ص ۳). چنان که همین مولف خاطر نشان می‌کند که ما در همه جا و در تمام طول روز این گفتمان را می‌شنویم و این همان چیزی است که آن را تبدیل به گفتمان غالب می‌کند. گفتمانی که هیچ دیدگاه مخالفی ندارد و موفق شده خود را به عنوان گفتمانی بی‌بدیل و بدیهی عرضه کند. در نتیجه‌ی این حضور همه‌جانبه است که این گفتمان بدیهی و مسلم تصور می‌شود. این امر نتیجه‌ی یک کار تلقیني



تظاهرات بیش از ۲۰۰۰ دانشجو و دانش آموز "آتن"ی علیه
اصلاحات در آموزش و پرورش و در هم‌بستگی با دانشجویان
بریتانیایی، دسامبر ۲۰۱۰



نمادین است که در آن از یک طرف روزنامه‌نگاران و شهروندان عادی به صورت منفعل شرکت دارند و از طرف دیگر که مهم‌ترین جنبه است، تعدادی اندیشمند به صورت فعال مشارکت دارند.

نئولیبرالیسم: ارتباط آن با مارکس و انگلس

۱۰. در حالی که گفتمان جهانی‌سازی و سیاست اقتصادی نئولیبرالی تازه گی دارند، توسعه‌ی اقتصاد در همه جای جهان و کالاسازی کارگران مفاهیمی تازه نیستند. بیش از یک‌صدوپنجاه سال قبل، مارکس و انگلس در مورد چنین توسعه‌هایی در "مانیفست حزب کمونیست" اظهار نظر کردند. همان‌گونه که هاروی ذکر می‌کند: آن‌چه را که ما امروزه به عنوان "جهانی‌سازی" می‌نامیم به همین شکل یا گونه‌ای دیگر برای مدت زمانی طولانی، حداقل از سال ۱۴۹۲ یا حتی قبل از آن، وجود داشته است. این پدیده و عواقب اقتصادی-سیاسی‌اش به طور مشابهی در بین بسیاری از افراد محل منازعه بوده‌اند که مارکس و انگلس از آن جمله بوده‌اند و در "مانیفست حزب کمونیست" یک تحلیل جامع و مهیج از آن ارائه داده اند. (هاروی، ۲۰۰۰، ص ۲۱) با وجود این‌که قسمت‌های زیادی از "مانیفست" کهنه شده‌اند یا نشان دهنده‌ی فهم ناقصی از جهان سوای اروپا و آمریکا می‌باشند، اما قسمت‌های زیادی از آن با مباحث حال حاضر مرتبط هستند. برای مثال مارکس و انگلس جهانی‌سازی کنونی را به درستی چنین تشریح کرده‌اند: نیاز به یک بازار در حال توسعه‌ی دایم در همه جای جهان بورژواها را دنبال می‌کند. این بازار باید در همه جا مستقر شود و در همه جا پیوند برقرار کند. بورژوازی از طریق استثمار بازارهای جهانی به تولید و مصرف در هر کشوری خاصیت جهان-وطنی داده است... همه‌ی صنایع قدیمی یا از بین رفته‌اند یا در حال از بین رفتن هستند. این صنایع به وسیله‌ی صنایع جدید جایگزین می‌شوند. صنایع جدیدی که به وجود آمدنشان مسالهی مرگ یا زنده‌گی برای همه ی ملت‌های متمدن می‌شود، صنایعی که از مواد خام بومی استفاده نمی‌کنند بلکه مواد خامشان از دوردست‌ترین مناطق آورده می‌شوند و محصولاتشان نه تنها در یک کشور که در همه جای جهان استفاده می‌شوند. به جای نیازهای قبلی که توسط تولیدات کشور برآورده می‌شدند، نیازهای جدیدی سر بر می‌آورند که برآورده شدنشان به وسیله‌ی محصولات است که در سرزمین‌های دوردست تولید می‌شوند. به جای جدایی و خودکفایی ملی و محلی، ما شاهد داد و ستد در همه‌ی جهت‌ها و وابسته‌گی متقابل جهانی ملت‌های جهان هستیم. (مارکس و انگلس، ۱۹۵۲، صص ۷-۴۶) تاثیر سرمایه‌داری جهانی بر کارگر اعم از "دکتر، وکیل، کشیش، شاعر، و یا دانشمند" به درستی توسط مارکس و انگلس پیش‌گویی شده است: این جهانی‌سازی ارزش فردی را به ارزش مبادله‌ای تبدیل کرده و به جای آزادی‌های بطلان ناپذیر کلی یک آزادی نامعقول

جایگزین کرده است: آزادی تجارت (تجارت آزاد). (مارکس و انگلس، ص ۴۴) روشن است که برای مارکس و انگلس "کارگر" به هر کسی غیر از سهامداران شرکت‌های چند ملیتی یا سرمایه‌داران اطلاق می‌شد که این کارگران در فرایند جهانی‌سازی در هر شغلی که هستند تنزل داده شده اند. علاوه بر این، پیترز از مصیبت فردیت تحت سلطه نئولیبرالیسم یاد می‌کند: هر فرد آزاد است، آزاد برای رقابت در بازار. (پیترز، ۱۹۹۴، ص ۶۶)

۱۱. مارکس و انگلس می‌نویسند که نه تنها کارگران تا سطح کالای مورد مبادله تنزل پیدا می‌کنند بلکه چنین فرایندهایی کارگرانی را خلق می‌کند که از توانایی‌های خلاقیت خودشان بیگانه هستند. هاروی می‌نویسد که "کارگران" بدون شک از کارشان بیگانه می‌شوند چرا که توانایی‌های خلاقانه‌شان مانند کالاهای مصرفی به سرمایه‌داران اختصاص پیدا می‌کند. کارگران به طور مداوم برای تطابق با نیازهای تکنولوژیکی وادار به پیدا کردن مهارت، از دست دادن مهارت و افزایش مهارت نیروی کار خود و نیز "فرهنگ‌پذیری در جهت عادت کردن به وظایف محوله" می‌شوند. (هاروی، ۲۰۰۰، ص ۱۰۵)

۱۲. در زمینه‌ی آموزش این امر منجر به تمرکز بر تولید کارگران کارآمدی می‌شود که قادر به سازگاری و توسعه‌ی مهارت‌های تازه باشند و بتوانند در جهت اهداف صاحبان کالا کار کنند. همان‌گونه که هاروی ذکر می‌کند "از یک طرف سرمایه‌داری نیاز به کارگران آموزش‌دیده و انعطاف‌پذیر دارد و از طرف دیگر این نظریه را که کارگران باید دارای تفکر خاص خود باشند رد می‌کند. در حالی که آموزش کارگران امری مهم به شمار می‌رود اما این نوع آموزش نمی‌تواند آن نوعی باشد که در آن تفکر آزاد مجاز است". (هاروی، ۲۰۰۰، ص ۱۰۳)

آموزش و بالارفتن استانداردها، آزمون‌ها و پاسخ‌گویی

۱۳. استیلای سیاست‌های نئولیبرالی جهانی‌سازی منجر به دخالت در تعریفی دوباره از آموزش برحسب میزان مشارکت‌اش در اقتصاد شده است. همان‌گونه که بلک مور می‌گوید: "آموزش در اکثر موارد تبدیل به بازوی سیاسی اقتصاد ملی شده است. به آموزش هم به عنوان مشکل (به واسطه‌ی عدم پرورش نیروی کار انعطاف‌پذیر چندمهارتی) و هم به عنوان راه حل (با بالا بردن مهارت‌ها و به وجود آوردن یک درآمد صادرات ملی) نگریسته می‌شود" (بلک مور، ۲۰۰۰، ص ۱۳۴). همان‌گونه که یک اقتصاددان در همین زمینه اظهار داشته است که "آنچه را که ما در آموزش به دنبال اندازه‌گیری‌اش هستیم این است که تا چه حد آموزش‌های مدارس متناسب با نیازهای تولیدی و بازار کار می‌باشند" (پویگرس، ۲۰۰۰، ص ۸۴)

۱۴. رهبری شرکت‌های (چند ملیتی) و متحدانشان در دولت همیشه تلاش کرده‌اند که محتوای آموزشی را به گونه‌ای شکل دهند که متناسب با نیازهای بازار باشد. در دهه‌های ابتدایی ۱۹۰۰، فردریک وینسلو تیلور "متخصص بهره‌وری"، این ایده را گسترش داد که کارآمدی علمی راهی برای افزایش بهره‌وری کارگر است. برنامه‌نویسان درسی و سیاست‌گذاران آموزشی تکنیک‌های اصول تیلور را به عنوان راهی برای بهبود بهره‌وری در تولید آموزشی سریعاً پذیرفتند. دیوید انسیدن، یک مأمور ایالتی قدرتمند در ایالت ماساچوست در اوایل قرن عقیده داشت که مدارس باید با جداسازی و آموزش دانش‌آموزان برای "سرنوشت محتمل‌شان" در نیروی کار، تا حد ممکن به اقتصاد در جهت مؤثرتر کار کردن، کمک کنند. کارایی آموزشی بر امر تصمیم‌گیری سلسله‌مراتبی تأکید می‌کرد که به نوبه‌ی خود شامل اندیشیدن به اهداف آموزشی، برنامه‌ی درسی و آموزش و پرورش توسط متخصصان و اجرای این تصمیمات توسط معلمان می‌شد. یک مورخ، فونز ولو، می‌نویسد که به مدارس به عنوان "ابزاری برای اجتماعی‌کردن کارگرها برای کارخانه‌ها و راهی برای ارتقای ثبات سیاسی اجتماعی" نگریسته شده است.

۱۵. البته، در اقتصاد نئولیبرالی پساوردی، هم‌کاری بین شرکت‌ها، دولت و آموزش محکم‌تر شده است. برای مثال در سال ۱۹۹۵، مارشال اسمیت معاون وزیر آموزش خواستار آن شد که مدارس باید از پس "چالش‌های در حال تغییر رقابت‌های بین‌المللی و محل کار در حال دگرگونی" برآیند. در بهار ۱۹۹۶، فرمان‌داران ملی یک گردهم‌آیی در ساختمان مرکزی شرکت عظیم چند ملیتی IBM برگزار کردند. یک اعلامیه که با راهنمایی لوپس گروستر منتشر شد بیان داشت که: ما معتقدیم که تلاش در جهت تعیین استانداردهای آموزشی واضح، عمومی و جامعه-محور برای دانش‌آموزان در مدارس یک منطقه یا یک ایالت قدمی ضروری جهت بهبود عمل‌کرد دانش‌آموزان است. ما اذعان می‌کنیم که اگر تکنولوژی به درستی و معقول در برنامه‌ی درسی به کار گرفته شود، می‌تواند باعث افزایش عمل‌کرد دانش‌آموزان شود و به وجود آمدن یک فضای رقابتی در محل کار را تضمین کند (هفته‌ی آموزشی، ۱۹۹۶). دولت‌مردان و گروه‌های سهام‌دار خصوصی، از قبیل مرکز عمومی برای آموزش و اقتصاد، تلاش‌های اصلاحاتی خود را بر توسعه‌ی دانش، مهارت و دیدگاه‌های دانش‌آموزان در جهت تبدیل آنان به کارگران مولد، متمرکز ساخته‌اند.

۱۶. دومین گردهم‌آیی آموزشی در پاییز ۱۹۹۹ دوباره در ساختمان مرکزی و تحت نظارت گروستر برگزار شد و این نشست خواستار اصلاحاتی شد که مشخصاً مدارس را در مسیر برآورده کردن انتظارات شرکت‌های چندملیتی قرار می‌داد. این نشست هم چنین خواستار آن شد که "هر ایالت آزمون‌هایی را که توسط تست‌های استاندارد شده پشتیبانی می‌شدند بپذیرند" و

دادن" یک برنامه‌ی کلی شده است که آهنگ پیشروی‌اش نیز توسط منطقه تعیین شده و برای همه‌ی مدارس یکسان است. (مک نیت، ۲۰۰۶ ص ۴).

دخالت دولت در زنده‌گی معلمان از طریق حسابرسی و نظارت

۱۹. در دهه‌ی گذشته دولت به گونه‌ای در زنده‌گی دانش‌آموزان و معلمان دخالت کرده است که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است. معلمان به طور فزاینده‌ای توسط مدیران منطقه‌ای و مدارس وادار می‌شوند که تمرکز خود را به جای تدریس برای فهماندن بر بالا بردن نمرات آزمون معطوف کنند. در مدارس منطقه‌ی روجستر (در نیویورک)، معلمان دبیرستان گزارش می‌کنند که آن‌ها تحت فشار قرار گرفته‌اند که مطابق با آزمون تدریس کنند. معلمان ریاضی کلاس ششم، از اداره‌ی مرکزی دروس و حل مسایلی را دریافت می‌کنند که باید سه روز از پنج روز مدرسه جهت آماده‌سازی دانش‌آموزان برای آزمون ریاضی استاندارد شده، آن‌ها را مورد استفاده قرار دهند. معلمان ابتدایی اظهار می‌کنند که آن‌ها باید بیش از یک ماه از وقت کلاس را جهت آماده‌سازی دانش‌آموزان برای آزمون هنرهای زبان انگلیسی، اختصاص دهند که این امر ملزوم حذف بقیه موضوعات درسی به جز هنرهای زبان است. در ماساچوست، نمرات دانش‌آموزان در سالن مدارس در جلوی درِ اتاق معلمان در معرض نمایش گذاشته می‌شوند، در سراسر کشور مهارت معلمان از آنان گرفته شده است چرا که وادار به اجرای برنامه‌ی درسی‌ای شده‌اند که توسط دیگران تدوین شده است.

۲۰. بنابراین، پرسش این است که: چگونه است که محافظه‌کاران اجتماعی که به طور سنتی ظاهراً خواستار دخالت کمتر دولت در زنده‌گی افراد می‌شدند، "دست برداشتن دولت از سر مردم" کنترل دولت بر معلمان و دانش‌آموزان را افزایش داده‌اند؟ به منظور پاسخ به این معما، بری، اسبرن و رز در مقدمه‌شان بر "فوکو و منطق سیاسی: لیبرالیسم، نئولیبرالیسم و عقلانیت دولت" (۱۹۹۵) به خوبی نقش در حال تغییر سازمان‌های دولتی (مانند وزارت آموزش و پرورش) و نیمه دولتی (مانند کنفرانس ملی آموزش) را شرح داده‌اند. بری و هم‌کاران می‌نویسند که: نئولیبرالیسم به طور متناقضی در کنار انتقاد از نتایج گُشونده‌ی "دخالت دولت" در زنده‌گی افراد، با همه‌ی وجود به وجود آمدن و به کارگیری شکل‌های سازمانی و روش‌های فنی‌ای را سبب شده است که به منظور گسترش یک نوع آزادی اقتصادی لازم‌اند که ممکن است در شکل‌های استقلال، انتخاب و تعهد شخصی تبلور پیدا کند (بری و همکاران، ص ۱۰). وزارت آموزش و پرورش به طور فزاینده‌ای در زنده‌گی معلمان و مربیان آن‌ها دخالت می‌کند. بری می‌نویسد که آن‌ها از طریق "حسابرسی و نظارت" سامان‌دهی (تنظیم) معلمان را بر عهده می‌گیرند (بری و همکاران ۱۱ ص). سامان‌دهی از طریق

آن‌ها را در جهت تعیین یک سیستم "پاداش و پی‌آمد" برای دانش‌آموزان، معلمان و مدارس به کار گیرند. (مایر، ۱۹۹۹/۲۰۰۰ - ص ۳) همچنین سازمان پیمان ملی تجارت به وضوح دستور کار استانداردها، ارزیابی و پاسخ‌گویی را به این صورت بیان داشت: یک برنامه‌ی اصلاحی استاندارد - محور باید شامل این موارد باشد: استانداردهای عمل‌کردی و محتوایی، تنظیم فرایندهای مدارس با استانداردها، ارزیابی‌هایی که پیشرفت دانش‌آموزان را بر اساس سطوح مهارت جهانی اندازه‌گیری می‌کنند، اطلاعاتی در مورد مدارس و دانش‌آموزان و پاسخ‌گویی در برابر نتایج.

۱۷. در نتیجه ایالت‌های مختلف در حال تدوین استانداردهای درسی منطقه‌ای می‌باشند و سپس این استانداردها را با آزمون‌های استاندارد شده ایالتی تطبیق می‌دهند (اگر چه این کار را به گونه‌ای ناقص انجام داده‌اند که آزمون‌ها به ندرت دانش‌آموزان را بر مبنای استانداردها ارزیابی می‌کنند). نمرات آزمون‌های استاندارد شده به طور فزاینده‌ای به وسیله‌ی مدارس منطقه برای تعیین اینکه آیا دانش‌آموزان باید از یک مرتبه‌ی آموزش یا دبیرستان به سطح بالاتر ارتقا پیدا کنند یا نه، به کار گرفته شده‌اند. علاوه بر این، بعضی ایالت‌ها مانند فلوریدا و نیویورک با استفاده از نتایج این آزمون‌ها در پی آن هستند که مدارس و مناطق آموزشی را درجه‌بندی کرده و مدارس و معلمانی که نتایج بالایی دارند را "تشویق" و آن‌هایی که نتایج پایینی دارند را "تنبیه" کنند. تا به امروز، همه‌ی ایالت‌ها به جز یکی، مسیر تعیین استانداردها و اجرایی کردن آزمون‌های استاندارد شده را طی کرده‌اند.

۱۸. تلاش در جهت اعمال استانداردها، ارزیابی‌ها و پاسخ‌گویی برای دانش‌آموزان و معلمان نتایج مخربی به همراه داشته است. مکنیل در کتاب "تناقضات در اصلاح مدارس: هزینه‌های آموزشی آزمون‌های استاندارد شده"، نتیجه‌گیری می‌کند که "استاندارد سازی باعث کاهش کمیت و کیفیت آن چیزی می‌شود که در مدارس یاد داده یا یاد گرفته می‌شود". علاوه بر این "در دراز مدت، استانداردسازی موجب بی‌عدالتی می‌شود چرا که باعث افزایش فاصله بین کیفیت آموزش برای جوانان طبقه‌ی اقلیت یا طبقه‌ی فقیر در مقابل جوانان متمول و بهره‌مند می‌شود" (مک نیل ۲۰۰۰ ص ۳). تحقیق وی نشان داد که موارد زیر از بطن چنین استانداردسازی‌ای بیرون آمده‌اند: برنامه‌ی درسی من‌درآوردی (جعلی) که معلمان با اکراه در کلاس‌شان به دانش‌آموزان معرفی می‌کنند تا آن‌ها بتوانند خود را با دانشی که در آزمون‌های مرکزی نیاز دارند، تطبیق دهند. تحت چنین اصلاحاتی، عمل تدریس از یک فعالیتِ روشنفکرانه تبدیل به توزیع کردن بسته‌های اطلاعاتی‌ای شده است که از یک سطح بالاتر بوروکراسی فرستاده شده‌اند. و نقشی دانش‌آموزان به عنوان مشارکت‌کننده در گفت‌وگو کلاس و به عنوان موجودات متفکری که داستان‌های شخصی و تجربیات زنده‌گی‌شان را به کلاس درس آورده‌اند، تبدیل به گفتمان سکوت یا محدود به "پوشش

(۱۹۹۸) ما را تشویق می‌کند که در مقابل منطق نئولیبرالیستی مقاومت کنیم: ما در همه‌جا و در تمام طول روز این گفتمان را می‌شنویم و این همان چیزی است که آن را تبدیل به گفتمان غالب می‌کند. گفتمانی که هیچ دیدگاه مخالفی ندارد و موفق شده خود را به عنوان گفتمانی بی‌بدیل و بدیهی عرضه کند. در نتیجه‌ی این حضور همه‌جانبه است که این گفتمان بدیهی و مسلم تصور می‌شود. این امر نتیجه‌ی یک کار تلقینی نمادین است که در آن از یک طرف روزنامه‌نگاران و شهروندان عادی به صورت منفعل شرکت دارند و از طرف دیگر که مهم‌ترین جنبه است، تعدادی اندیشمند به صورت فعال مشارکت دارند. بورديو یادآوری می‌کند که جای‌گزینی برای اندیشه‌ی نئولیبرالیستی وجود دارد و باید از جهان محتمل و سیستم آموزشی‌ای دفاع کنیم که در آن بر چیزی بیشتر از کارآمدی اقتصادی تأکید می‌شود. ■

منابع:

- Barry, A; Osborne, T. and Rose, N. (1996) Foucault and Political Reason: Liberalism, Neo-liberalism, and Rationalities of Government (Chicago: University of Chicago Press).
- Bourdieu, P. (1998) Acts of Resistance: Against the Tyranny of the Market (New York: The New Press).
- Bourdieu, P. (1999) The Weight of the World: Social Suffering in Contemporary Society. Stanford: Stanford University Press.
- Education Week, (Feb. 14, 1996) p. 17.
- Fones-Wolf, E. (1994) Selling Free Enterprise: The Business Assault on Labor and Liberalism 1945-1960. Urbana: University of Illinois.
- Harvey, D. (2000) Spaces of Hope. Berkeley: University of California Press.
- Hursh, D. (2000) "Social Studies within the Neo-Liberal State: The Commodification of Knowledge and the End of Imagination." Theory and Research in Social Education.
- Hursh, D. and Ross, E. W. (2000) Democratic Social Studies: Social Studies for Social Change. New York: Falmer Press.
- Marx, K. and Engels, F. (1952 ed.) Manifesto of the Communist Party. Moscow.
- McNeil, L. (2000) Contradictions of School Reform: Educational Costs of Standardized Testing. New York: Routledge.
- Mills, R. (2000, May 12) Meeting with author.
- Miner, B. (1999/2000, Winter) "Testing: Full Speed Ahead." Rethinking Schools, 14(2), 3, 8-10.
- Parenti, C. (1999) "Atlas Finally Shrugged: Us Against Them in the Me Decade." The Baffler, 13, 108-120.
- Patten, G. (October, 1999) Presentation to the New York Association of Colleges of Teacher Education Conference. Albany, N.Y.
- Peters, M. (1994) "Individualism and Community: Education and the Politics of Difference." Discourse, 14(2).
- Puigros, A. (1999) Neoliberalism and Education in Latin America. Boulder, Co.: Westview.
- Rose, N. (1996) "Governing 'Advanced' Liberal Democracies," in Barry, A, Osborne, T. and Rose, N. (Eds.) Foucault and Political Reason: Liberalism, Neo-liberalism, and Rationalities of Government (Chicago: University of Chicago Press).
- Smith, N. (n.d.) Standards Mean Business. National Alliance of Business.
- "State Plans System for Grading Schools." (2000, February 10) Albany Union
- Vilas, C. (1996) "Neoliberal Social Policy: Managing Poverty (Somehow)." NACLA Report on the America, 29(2), pp. 16-21.

ابزارهای تکنیکی مانند استانداردها، آزمون‌ها و اندازه‌گیری‌هایی که "تکنیک‌های اتصال هدایت به سمت روابط خاص با موضوعات مورد علاقه ی حکومت" و نیز "اتصال دوباره به شیوه‌ی کارآمد و تحقیقات در مورد تمرین قدرت در "سطح مولکولی" (در مدارس) با استراتژی‌های "برنامه در سطح یک‌پارچه" از آن جمله‌اند (بری و هم‌کاران، ص ۱۳). همچنین در آزمون‌های استاندارد شده و استانداردهای اجرایی سازمان آموزش و پرورش این امر منعکس شده است که: مقامات دولتی در پی آن هستند که شکل‌هایی از تخصص را به کار گیرند که با داشتن یک فاصله از جامعه بر آن نظارت کنند، بی آن‌که به شکل‌های مستقیم سرکوب یا دخالت متوسل شوند. از این نظر، نئولیبرالیسم کمتر از آن که نوعی عقب‌نشینی در مقابل "دخالت" دولتی باشد، نوعی رونوشت از تکنیک‌ها و شکل‌هایی از تخصص است که برای اعمال دولت مورد نیاز است (بری و هم‌کاران، ص ۴). سازمان‌های دولتی و نیمه دولتی تلاش کنند تسلط خود را نگه دارند اما به جای این که دقیقاً آن چه باید انجام شود را مشخص کنند، نیازها و استانداردها را آن‌چنان معرفی می‌کنند که منطقی و غیر قابل بحث به نظر می‌رسند و در مرحله‌ی اجرایی نیز گستره‌ی محدودی را برای آن‌ها در نظر می‌گیرند. این امر باعث می‌شود که بازیگران اجتماع، از جمله معلمان، به اشتباه احساس آزادی و انتخاب می‌کنند. همان‌گونه که رز می‌نویسد، "مؤسسات سیاسی رسمی" از یک حد فاصل حکومت می‌کنند و "این بازیگران را به عنوان افرادی که دارای مسئولیت، استقلال و انتخاب هستند درک می‌کند و تلاش می‌کند با شکل‌دهی و بهره‌گیری از آزادی آن‌ها، بر آن‌ها اعمال نفوذ کند." (رز، ۱۹۹۵، ص ۵۴-۵۳).

۲۱. دولت‌های نئولیبرالی با استفاده از استانداردها، ارزیابی‌ها و پاسخ‌گویی در پی آن هستند که نوعی از تفکر خاص در مربیان (مدرسان) به وجود آورند، آن نوع تفکری که در آن آموزش به عنوان راه‌کاری برای تربیت افراد برای تبدیل آنان به مولدان اقتصادی عمل می‌کند. آموزش از جهت داشتن نقش در شکل‌دهی شهروندان، زیباشناسی، اخلاق‌مدار و سیاسی دیگر ارزشی ندارد، بلکه هدف این است که آن نوع دانشی ارتقا یابد که در بهرهوری اقتصادی مشارکت دارد و دانش‌آموزانی تربیت می‌کند که مولد و مطیع هستند. بلک مور برای جمع‌بندی آورده است که "سیاست آموزشی از توجه به درونداد و فرآیند آموزشی به بُرون‌داد و نتیجه تغییر پیدا کرده است؛ یعنی از مقوله‌ی آزاداندیشی به مقولات شغلی، از ارزش درونی آموزش به ارزش ابزاری آن و از اندازه‌گیری‌های موفقیت آن از لحاظ کیفی به اندازه‌گیری‌های کمی" (۲۰۰۰، ص ۳۴)

۲۲. باید در مقابل نئولیبرالیسم و حرکت به سمت پاسخ‌گو کردن دانش آموزان و معلمان در راستای آزمون‌های استاندارد شده، انتقاد و مقاومت کرد. بورديو در کتاب "کارهای مقاومت: در برابر استبداد بازار"

آموزش در سرمایه‌داری و آموزش در کمونیسم

مصاحبه‌ی رادیکال با رفیق امیر حسن پور

پروژه‌ی طولانی فروپاشی جامعه‌ی فئودالی. روابط سرمایه‌داری ابتدا به شکل سرمایه‌داری تجاری در هلند و ایتالیا و پرتغال و اسپانیا و انگلستان و سپس سرمایه‌داری صنعتی در انگلستان و فرانسه و آمریکا و سایر کشورها رشد کرد. خود به خودی بودن گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری به این معنی نیست که آگاهی، فکر، سیاست و مبارزه طبقاتی نقشی در این تحول تاریخی نداشته‌اند. برعکس، در پروژه‌ی زوال فئودالیسم و پیدایش سرمایه‌داری، جنبش‌های اجتماعی بویژه مبارزات دهقانی نقش مهمی داشته‌اند اما بحث بر سر این است که سرمایه‌داری بدون برنامه‌ی از پیش فراهم شده رشد کرد در حالیکه کمونیسم به طور خودبخودی بوجود نمی‌آید و فقط در پروژه‌ی مبارزه‌ی آگاهانه و با برنامه، از طریق رهبری حزب و به کارگرفتن ارگان دولت ساخته می‌شود. در هر دو مورد، مبارزه‌ی طبقاتی عامل اصلی این دگرگونیها است.

تفاوت دیگر دو نظام در این است که سرمایه‌داری یک فورماسیون اجتماعی-اقتصادی است که خصلت آن را رابطه‌ی کار و سرمایه تعیین می‌کند. آموزش و پرورش در تولید و بازتولید این نظام نقش مهمی بازی می‌کند. برعکس، سوسیالیسم نه یک فورماسیون مستقل بلکه دوران گذار است به فورماسیون کمونیسم، آنهم دورانی نسبتاً طولانی. معمولاً سوسیالیسم را مرحله‌ی اول کمونیسم به حساب می‌آورند اما این به هیچ وجه به این معنی نیست که سوسیالیسم و کمونیسم دارای یک خصلت هستند و اولی به آسانی به دومی تبدیل می‌شود. کمونیسم جامعه‌ی بی طبقه است اما سوسیالیسم جامعه‌ی طبقاتی است که در آن، مانند جامعه‌ی سرمایه‌داری، تضاد کار و سرمایه و مبارزه‌ی بین دو طبقه در جریان است، اما اگر در سرمایه‌داری سرمایه‌داران طبقه‌ی حاکم هستند در سوسیالیسم طبقه‌ی کارگر حاکم است. در سرمایه‌داری، طبقه‌ی حاکم نگهبان روابط سرمایه‌داری و گسترش آن است، اما در سوسیالیسم طبقه‌ی کارگر روابط سرمایه‌داری را محدود می‌کند و به ساختن روابط کمونیستی می‌پردازد.

از آنچه گفتم می‌توان نتیجه گرفت که آموزش و پرورش بخشی از روبنای جامعه است و طبق تئوری مارکسیستی زیربنای اقتصادی "در تحلیل نهایی" تعیین کننده‌ی روبنا است. اگر چه این ادعا در رابطه با سرمایه‌داری و فورماسیون‌های قبل از آن بطور کلی درست است اما طبق دید دیالکتیکی اینکه کدام یک از دو طرف تضاد نقش تعیین کننده را بر عهده دارد بستگی دارد به شرایط تاریخی و رابطه‌ی در حال تغییر هر دو. در پروژه‌ی ایجاد زیربنای اقتصادی کمونیستی، روبنا تعیین کننده زیربنا



"دکتر امیر مسن‌پور" کار سیاسی خود را در دوران دبیرستان در مهاباد شروع کرد و در جنبش دانشجویی دهه ۱۳۴۰ در تهران فعالیت می‌کرد. او به دنبال آشنایی با مارکسیسم هنگام تمصیل در دانشگاه تهران و دانشسرای عالی، به

تمقیق وسیعی (راجع به تاریخ اجتماعی - اقتصادی کردستان و تمولات فرماسیون فئودالیسم و مبارزه‌ی طبقاتی دست زد. در اوج شکوفایی انقلابی ۱۹۷۸ در آمریکا و فرانسه بود و با مبارزات انقلابی این دو کشور از نزدیک آشنا شد. بعد از ۱۹۷۲ به "کنفدراسیون جهانی مصلین و دانشجویان ایرانی" پیوست و در جریان شرکت در مبارزات ضدمنگ ویتنام و دیگر جنبش‌های اجتماعی در آمریکا، به آزمودن انشعاب بزرگ در جنبش بین‌المللی کمونیستی و انقلاب فرهنگی پرولتاریایی در چین و پروژه‌ی پاکرفتن جنبش نوین کمونیستی پرداخت. بعد از انقلاب، بیشتر در کردستان به فعالیت سیاسی مشغول بود و در سال‌های افیر برای آشنایی با تجربه‌ی انقلاب به کشورهای فائرمیانه، نپال و کوبا مسافرت کرد. در دهه‌ی گذشته در دانشگاه‌های کانادا به تدریس و تمقیق درباره‌ی جنبش‌های اجتماعی فائرمیانه، رسانه‌ها و ارتباط جمعی و مسائل تئوری و متدولوژی مشغول بوده است.

رادیکال: بحث خودمان را با بررسی کلی چهارچوب تاریخی آموزش - تعلیم و تربیت - در دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی آغاز می‌کنیم. و این که چرا آموزش در سوسیالیسم تا این حد مهم است؟

آموزش و پرورش هم درسرمایه‌داری و هم سوسیالیسم نقش مهمی در پروژه‌ی تولید و بازتولید اجتماعی دارد اما خصلت و نقش آن در سوسیالیسم، که دوران طولانی گذار به کمونیسم است، با سرمایه‌داری فرق اساسی پیدا می‌کند. بررسی و تحلیل درست از آموزش، چه در سرمایه‌داری چه در سوسیالیسم، بدون در نظر گرفتن جایگاه آن در شیوه‌ی تولید و پروژه‌ی انقلاب میسر نیست.

تفاوت آموزش در این دو نظام قبل از هر چیز به این واقعیت بر می‌گردد که نظام اقتصادی سرمایه‌داری بطور خودبخودی یعنی بدون برنامه‌ریزی از طریق یک مرکز، یک حزب، و یک دولت شکل گرفت آنهم در



است. این به این معنی است که بدون داشتن رهبری یک حزب پرولتری که توانایی این را داشته باشد که جامعه و تاریخ را خوب درک کند و تضادها را حل کند و دوران گذار سوسیالیستی را با موفقیت پیش ببرد، کمونیسم تحقق پیدا نمی‌کند. از بین بردن تمایزات طبقاتی و روابط تولیدی متکی بر آنها و آن چهار کلیتی که مارکس گفته و حل سایر تضادها — بخصوص تضاد کار فکری و بدنی، تضاد شهر و روستا، تضاد بین زن و مرد — این‌ها عمده‌تاً با برنامه و از طریق رهبری حزب کمونیست میسر است. به این ترتیب اگر در دوران سوسیالیسم روبنا تعیین کننده زیربناست آن وقت درک این موضوع که آموزش نقش حیاتی دارد روشن می‌شود. این به نظر من چهارچوب کلی و تاریخی است که بدون توجه به آن، بررسی آموزش و هر پدیده‌ی دیگر به نتیجه‌ی درستی نمی‌رسد.

برای روشن شدن این بحث مثالهایی می‌آورم. در جامعه‌ی ماقبل سرمایه‌داری، آموزش بیشتر به شیوه‌ی غیررسمی صورت می‌گرفته است اگر چه آموزش رسمی در مسجد و کلیسا و موسسات مذهبی دیگر و حتی، در سطح محدودی، در مدارس غیردینی هم وجود داشته است. در گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری، روابط سرمایه‌داری در اروپا رشد کرده بود ولی دولت‌ها هنوز دول فئودالی و استبدادی بودند و انقلاب بورژوازی یکی از هدف‌هایش این بود که قدرت‌سیاسی را از دست فئودال‌ها بگیرد و دولت را در خدمت رشد بیشتر سرمایه‌داری بگذارد. این کاری بود که انقلاب در فرانسه کرد و قبل از آن در هلند کرده بود و در بقیه کشورها نیز به شیوه‌ی های گوناگون تکرار شد.

در مورد انقلاب کمونیستی اینجوری نیست! "روابط کمونیستی اصلاً در جامعه‌ی سرمایه‌داری ممکن نیست بوجود بیاید این است که باید انقلاب سیاسی شود طبقه کارگر باید قدرت‌سیاسی را بگیرد و از طریق قدرت دولتی زیربنای اقتصادی را بسازد. این پروسه‌ای کاملاً آگاهانه است یعنی بدون علم و دانش و آگاهی و سازماندهی و رهبری حزبی و بدون داشتن دولتی که تحت رهبری حزب باشد و بدون شرکت وسیع اکثریت مردمی که در نیروی کار هستند بدون این‌ها اصلاً امکان‌پذیر نیست و در تمام این پروسه آموزش نقش حیاتی دارد.

مثلاً انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) برای اینکه بقایای فئودالیسم را از بین ببرد، برای اینکه سرمایه‌داری را بیشتر رشد دهد، سرمایه‌داری تجاری را صنعتی بکند احتیاج به نیروی کار ماهر، متخصصین علوم و فن‌آوری، مهندسی، پزشکی و بهداشت و غیره داشت. بخشی از این پروژه، مبارزه با

انحصاری بود که کلیسا بر آموزش اعمال می‌کرد. و این از طریق جدایی دولت و کلیسا از جمله سکولار کردن دانش و شیوه‌ها و سنت‌های آموزش انجام شد. این مثلاً کاری بود که بورژوازی فرانسه وقتی به قدرت رسید برای تثبیت خودش و زدودن بقایای فئودالیسم انجام داد. کار دیگر هم این بود که آموزش همه‌گانی را ایجاد کند که همه با سواد شوند در سطح مدرسه و گسترش نظام آموزش متوسطه و نظام آموزش عالی و حتی ارتش خودش نقش مهمی داشت در سوادآموزی و بخشی از آموزش‌ها و مهارت‌هایی که به سربازان و افسرها می‌داد. به این ترتیب آموزش نقش مهمی در پروسه‌ی دولت‌سازی و ملت‌سازی بورژوازی فرانسه داشت.

در مورد سوسیالیسم همین‌طور که گفتم هدف آموزش حل تضادهای سرمایه‌داری و تضادهای تاریخی هزاران ساله است، تضاد یا جدایی کار فکری و بدنی و آن چهار کلیت این‌ها خیلی مهم است و این‌ها مستقیماً مربوط به آموزش می‌شوند. در جامعه‌ی طبقاتی کار فکری در انحصار عده‌ای هست و کار بدنی هم مال اکثریت مردم است. تضاد این دو نوع کار محصول طبقاتی شدن جامعه در هزاران سال پیش است و امروز هم در خدمت باز تولید نظام طبقاتی است و سوسیالیسم باید این را بهم بزند. بر هم زدن این روابط کار مشکلی است و نیاز به علم پیشرفته، سیاست درست، آگاه شدن نیروی کار و اکثریت جامعه دارد. و اینها همه رابطه‌ی خیلی نزدیکی با آموزش دارند. آموزش‌دادن و آموزش‌گرفتن.

رادیکال: دو نکته اینجا هست؛ همانطور که گفتی در سرمایه‌داری ایدئولوژی حاکم است و این ایدئولوژی باید بتواند این نظام را حفظ کند و روابط آن را تولید و بازتولید کند و قاعده‌تاً باید همیشه در سطوح مختلف نیرو تربیت کند و یک سری نیرو هم به شکل مغزهای این سیستم باید تربیت شوند. این موضوع در دوران گذار سوسیالیستی هم صادق است و باید مغزهایی -کادرهایی- تربیت شوند که تلاش کنند آن نظام و آن روابط را تولید و بازتولید کنند. خب! این تفاوت و شکاف تاریخی کار فکری و بدنی را در این حالت چگونه توضیح می‌دهی وقتی در سوسیالیسم هم نیاز به این امر داریم؟

این درست است که این تضاد در جامعه‌ی سوسیالیستی ادامه پیدا می‌کند و یکی از سرچشمه‌های تولید و بازتولید روابط سرمایه‌داری است. اما چالش مهم این است که این تضاد حل شود. در فردای انقلاب سوسیالیستی، احتیاج به همه نوع متخصص هست، آنهم متخصصینی که سرخ باشند یعنی متعهد به انقلاب و ادامه‌ی آن. تعداد متخصصین و معلمین کمونیست بسیار کم است. چگونه می‌توان این سد را شکست؟ مثلاً در شوروی آمدند و آموزش اجباری حداقل دوساله را گذاشتند که همه درس بخوانند، چون اکثریت مردم در روسیه بی‌سواد بودند مخصوصاً در مناطق آسیایی. این اولین اقدام بود که همه دو سال بخوانند و بعداً این را به هفت سال تغییر دادند. ابتدا در شهرها موفق شدند ولی به زودی در



یکی از پوستره‌های مربوط به انقلاب فرهنگی در چین

کنکور را برداشتند، یا بخشاً امتحانات را حذف کردند و ... این اتفاقات که در ابعاد چند صد میلیونی در چین جاری بود، هم زمان در اروپا و آمریکا مبارزاتی بودند که سعی می‌کردند آموزش و پرورش آلترناتیو و جدیدی را برای خود و کودکان‌شان و ... ایجاد کنند. این‌ها از چپ‌ها، آنارشیست‌ها، هیپی‌ها و اتونوم‌ها و ... بودند که در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری دست به این کار زدند. حتی در این دهه‌های اخیر هم گروه‌هایی مثل فروم جهانی و ... مدارس و دانشگاه‌های زیرزمینی و کمپ‌های آلترناتیو راه انداختند که مدتی جلب توجه می‌کرد ولی به سرعت محتوای خود را از دست داد. خودت این اشاره را کردی که در سرمایه‌داری حدودی از آزادی وجود دارد که این کارها را امکان‌پذیر می‌کند ولی حدود آن چقدر است که بتواند واقعاً سرمایه‌داری را با چالش مواجه سازد؟ اصلاً می‌تواند چهارچوبه‌های موجود را بشکند؟

◀ آری، قیام دانشجویان در سال‌های ۶۰ و ... قیام‌های دانشجویان در کانادا و آمریکا و اروپا، یکی از هدف‌هایش تغییر در نظام آموزشی بود. یعنی از چنگال سرمایه‌داری و آن فرمالیسمی که بود و آن مراسم چهار سال یا بیشتر درس خواندن و گرفتن لیسانس و ... این‌ها را بهم بزنند یا رابطه‌ی استاد و دانشجو را دموکراتیزه کنند و عده‌ی بیشتری بتوانند وارد دانشگاه‌ها شوند و درس بخوانند. این مبارزات خیلی تحت تاثیر انقلاب فرهنگی چین بود. اینکه در انقلاب فرهنگی می‌خواستند آموزش را زیر و رو کنند، در سرمایه‌داری هم گروه‌های مختلفی از کمونیست و آنارشیست و زنان سعی کردند، مبارزه کردند و با اینکه نتوانستند این نظام را زیر و رو بکنند ولی همیشه مقاومت میکردند و تغییراتی دادند. آموزش کارفکری بسیار مهمی است و هیچوقت به تسخیر کامل طبقات استثمارگر در نمی‌آید. همیشه معلمان بسیار خوب، اساتید و محققان بسیار خوب از بین این گروه‌ها پیدا می‌شدند و سعی می‌کردند که نظام آموزشی را دموکراتیزه بکنند، و بعضی‌ها انقلابی می‌شدند و با مارکسیسم و دیگر تئوری‌های انقلابی آشنا می‌شدند. در کشورهای سوسیالیستی بعضی تجربه‌ها بسیار منفی بود به خصوص در شوروی بعد از سال‌های ۳۰ آموزش را به گونه‌ای کنترل کردند که نظرات

روستاها هم نتوانستند اجرا کنند ولی خوب این یک قدم بسیار ابتدایی بود چون هم تضاد کار بدنی و فکری بود و هم تضاد شهر و روستا و تضاد زن و مرد. مثلاً طبقات متوسطه و بالا معمولاً به کار فکری و سواد دسترسی وسیع‌تر داشتند ولی بقیه نداشتند. این قدم‌های اولیه با وجود اینکه باعث شد که مثلاً در عرض یک دهه بی‌سوادی در سطح مملکت ریشه کن بشود و آموزش در سطح دبیرستان هم گسترش زیادی پیدا بکند. هم در شوروی هم در چین نتوانستند تا حدی آموزش تخصصی و عملی را در دسترس کارگران و زحمتکشان قرار بدهند ولی مشکل اینجوری حل نمی‌شد چرا که کسانی که در خانواده‌های متوسط و طبقه‌ی متوسط و بالا بودند، فرزندان‌شان با وجود اینکه قدرت طبقاتی این‌ها از بین رفته بود ولی از خانواده‌هایی بودند که فرهنگ و سواد داشتند در مقابل بیشتر فرزندان کارگران و دهقانان از خانواده‌هایی بودند که اصلاً سواد در آن‌ها نبود. در اینجا پیوند تضاد کار فکری و بدنی را با تضاد طبقاتی می‌توان به وضوح دید. کسانی که چنین وابستگی طبقاتی داشتند بیشتر تلاش می‌کردند بروند در دانشگاه‌ها و در رشته‌های تئوریک و در سطوح بالاتر آموزش ببینند. این پروسه تغییر دانش در شوروی خیلی مشکل بود و با اینکه پیشرفت‌هایی کردند ولی نتوانستند آن تضاد را حل کنند. در چین هم اینگونه بود و تا قبل از انقلاب فرهنگی از همان شیوه‌هایی که در شوروی انجام شده بود و از همان تجارب استفاده می‌کردند. مثلاً دانشگاه‌های خلق درست شده بود هم در چین و هم در شوروی ولی هیچ کدام از این‌ها نتوانست این تضاد را حل کند. انقلاب فرهنگی پیشرفت‌های خیلی زیادی در این زمینه کرد مثلاً اینکه دهقانان به شهر بروند و کسانی که در شهر درس می‌خواندند و الزاماً از طبقه‌ی کارگر نبودند به ده بیایند و از زندگی دهقانان یاد بگیرند. این‌ها بخشاً نتایج خوبی داشت ولی باز هم مقاومت زیاد بود. راهی دیگر که در انقلاب فرهنگی تجربه شد این بود که آمدند راه آموزش عالی را برای فرزندان کارگران و دهقانان باز کنند یا اینکه امتحان کنکور را از بین ببرند، سال‌های تحصیلی دانشگاه را کوتاه کنند، یا تغییر مواد آموزشی و کتب و اینکه تئوری و عمل را با هم خیلی بیشتر ادغام کنند و ... کارهای زیادی کردند ولی در آنجا هم انقلاب فرهنگی که ده سال طول کشید با کودتای رهروان سرمایه‌داری به پایان رسید و همه‌ی آن دست آوردها هم از بین رفت. بحث متخصص‌بودن و سرخ بودن در انقلاب فرهنگی چین و در شوروی هم مطرح شد. یعنی کسی که تخصص سطح بالا دارد سیاستش چیست؟ آیا تخصصش را در خدمت از بین بردن طبقات قرار می‌دهد یا در بازتولید آن؟ به این ترتیب باید تاکید کرد که آموزش و پرورش خودش یک عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی است و در همه‌ی فورماسیون‌ها چنین بوده است.

رادیکال: در مورد دوران انقلاب فرهنگی چین گفتی که - قبل از آن یا نبوده یا به آن شکل نبوده- سعی کردند متون کلاسیک را تغییر دهند، یا

خیلی از کشورها دولتی بودند. موضوع دیگر بازنشسته کردن و اخراج اساتید از بعضی از دانشگاه‌ها بود مثلاً در انگلستان دولت برنامه‌های وسیعی دارد که رشته‌های علوم انسانی مانند فلسفه یا تاریخ را تعطیل کنند یا بسیار محدود کنند یا درهم ادغام کنند. یا اساتید جدیدی که استخدام می‌کنند اولویت را به رشته‌های علوم



تجربی و مهندسی و پزشکی می‌دهد و علوم انسانی - اجتماعی را خیلی محدود کرده‌اند. این در خیلی از کشورهای دنیا مثلاً آمریکا، کانادا هم شروع شده و در اروپا هم دنبال می‌شود. کلاً برنامه‌ی این‌ها این است که دانشگاه مستقیماً در خدمت تولید و کار تولید سرمایه‌داری باشد یعنی زمینه‌های مختلف تولید مثلاً زمینه‌های نظامی یا صنایع نظامی. رشته‌ای مثل تاریخ یا فلسفه به درد سرمایه‌داری نتولیرال، که بر دنیا مسلط است، نمی‌خورد. در واقع کاری که می‌کنند اینست که دانشگاه‌ها را بصورت کالج‌های حرفه‌ای در بیاورند. یعنی افرادی را تعلیم دهند که بوروکرات و تکنوکرات باشند. بوروکرات برای خدمت در زمینه‌های دولتی و اداری و خدمات و ... تکنوکرات هم برای کسانی که در زمینه‌های تولید و فن‌آوری و مهندسی باید کار کنند. البته مدت‌هاست در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری کالج‌های حرفه‌ای دارند که اینکار را می‌کند مثلاً فردی را دو سال آموزش می‌دهند که بتواند با ماشین‌آلات پیشرفته کار کند. مثلاً صنایع ماشین‌سازی، کشتی‌سازی و ... یعنی دو سال تحصیل و کار با ماشین‌آلات صنعتی. ولی نتولیرال‌ها می‌خواهند تمام دانشگاه‌ها اینجوری شوند. خب این‌ها اصلاً فکر نمی‌کنند که دانشگاه‌ها نقش دیگری هم در جوامع سرمایه‌داری داشته‌اند. این همه پیشرفت این‌ها در زمینه‌ی ماشین‌آلات، در زمینه‌ی صنعت، این پیشرفت‌ها که از درون کالج‌های حرفه‌ای درنیامده بلکه این‌ها از تحقیقاتی بوده که در سطوح خیلی بالا در دانشگاه‌ها انجام شده. حتی این‌ها هم متوجه نیستند که دانشگاه‌ها نقش‌شان این بوده که مهارت در سطح خیلی عالی تولید کردند که در خدمت صنایع بوده، در خدمت تولید سرمایه‌داری بوده و در خدمت نظامی‌گری بوده. کار دانشگاه‌ها فقط تدریس نبوده تحقیق هم خیلی مهم بوده. بیشتر پیشرفتی که سرمایه‌داری بخصوص در قرن بیستم و اواخر قرن نوزده داشته مرهون تحقیقاتی بوده که در دانشگاه‌ها انجام شده. حالا نظام سرمایه‌داری، در کنار دانشگاه‌ها و علیه آنها، بنیادها و موسساتی ایجاد کرده که تحقیق سطح بالا می‌کنند. این هم هست که از دانشگاه‌ها احساس بی‌نیازی می‌کنند. بهانه دیگرشان اینست که کسانی که رشته‌های علوم انسانی را می‌خوانند نمی‌توانند در بازار کار بیابند ولی دلیل اصلی این است که بعضی از کسانی که در رشته‌های علوم انسانی هستند مستقیماً ایده‌های مخالف نظام را بیان می‌کنند. این به

مخالف و متنوع نباشد. این که دانشگاه و مدارس باید خط دولت و حزب را پیش ببرند. یا مثلاً کسی پیدا میشد که متخصص مارکسیست زبان‌شناسی، کشاورزی، ژنتیک و غیره می‌شد و این‌ها به عنوان اتوریتیه مارکسیسم توسط دولت و مدارس و دانشگاه‌ها به رسمیت شناخته می‌شدند و همه می‌بایستی تابع وی و نظرات وی می‌شدند. یک خط رسمی بر سر یک مساله‌ی علمی پیدا می‌شد و

همه در سطح کشور باید آن را می‌پذیرفتند. این موضوع ضربه‌ی زیادی به رشد دانش و یافتن حقیقت زد. در جامعه‌ی سرمایه‌داری هم از این مثال‌ها زیاد هست مثلاً نظرات لیبرالی است یا محافظه‌کاری یا تلفیقی از این دو. ولی مواضع رادیکال و انقلابی و افکار آنارشیستی، کمونیستی و فمینیستی همیشه در حاشیه‌ی نظام آموزشی حضور پیدا می‌کرد اگرچه همیشه هم سرکوب می‌شد. قبل از سال‌های ۶۰ وضع بسیار مشکلی بود و نظام سرمایه‌داری هم خیلی بسته بود و در این سال‌های اخیر هم خیلی سعی می‌کنند که به سوی بسته‌تر کردن این نظام بروند. این حمله‌ی نتولیرالیسم به دانشگاه‌ها و به نظام آموزشی که در جریان است اصلاً بخشی از این پروژه است که به هیچ وجه جایی ندهند که نظرات انقلابی مطرح شوند.

در حالیکه در جامعه‌ی سرمایه‌داری نقش آموزش عمده‌تاً این است که نظام را بازتولید کند، مسلماً مساله‌ی پیشرفت علم و فن‌آوری به خاطر تولید و نیز علائق نظامی هم مهم است. تولید اقتصادی و امور نظامی تعیین می‌کنند که چه زمینه‌ای را بخواهند پیشرفت دهند. در عین حال دانشجویان و استادان مترقی با تحقیقات صنایع نظامی در دانشگاه‌ها، با میلیتاریسم، با اینکه دانشگاه را در خدمت صنایع نظامی و سیاست‌های میلیتاریستی بگذارند مخالفت می‌کنند. ممکن است این مقاومت‌ها به جایی نرسد ولی این مهم است که آموزش و پرورش هم یک عرصه‌ی مبارزه است.

رادیکال: قدری هم در مورد کنفرانس آتن - یونان - بگو که بحث‌های خوبی بر سر تغییر سیاست‌ها و رفرم‌های آموزشی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و عمدتاً اروپا و آمریکا شده بود.

◀ در کنفرانس آموزش انتقادی (Critical Education) که در آتن برگزار شد، پنلی بود که ده یا دوازده نفر از اروپا و سایر کشورها در آن شرکت داشتند. این‌ها بطور مختصر از کشورهای‌شان و سیاست‌های آموزشی در سطح دانشگاه‌ها بحث کردند که عمدتاً این بود که در تمام این کشورها می‌خواهند نظام آموزشی را خصوصی بکنند. شهریه‌ها را بالا می‌برند، دانشگاه‌های خصوصی در همه جا ایجاد می‌شود در مقابل دانشگاه‌هایی که در

این معنی نیست که کسانی که در رشته‌های علوم و مهندسی و پزشکی هستند هیچ انتقادی ندارند، خیر، آن‌ها هم همیشه اعتراض و انتقاد داشته‌اند. ولی به عنوان نظام تحقیقی و آموزشی یکی از هدف‌های نئولیبرال‌ها اینست که این رشته‌ها را حذف کنند چون این‌ها خیلی مستقیم به کارهای فکری مخصوصاً در زمینه‌ی حکومت، ایدئولوژی، فرهنگ، روابط اجتماعی و...

رادیکال: در کنار این‌ها هزینه‌ی تحصیل به شدت بالا رفته مثلاً اعتراضاتی که اخیراً در لندن و شهرهای اروپایی شاهد آن بودیم، همین خصوصی سازی گسترده‌ای که گفتی باعث شده که اقشار وسیعی نتوانند وارد دانشگاه شوند.

درسته، هزینه‌های تحصیل دانشگاهی همه جا به شدت افزایش یافته. در کانادا اگر کسی بخواهد تحصیلات لیسانس خود را تمام کند باید ۲۰ - ۴۰ هزار دلار وام بگیرد و این یعنی بیشتر سال‌های زندگی‌اش را باید صرف بازپرداخت این پول کند! چرا اینگونه شده؟ تا حد زیادی به خاطر اینست که دولت‌ها کمکی را که به دانشگاه‌ها می‌کردند کم کرده یا حذف کرده‌اند و دانشگاه‌ها "مدل بازار" را دنبال می‌کنند. دانشجو باید از جایی وام بگیرد اگر خودش نداشته باشد و قاعدتاً بیشتر اقشار کارگر و متوسط چنین هزینه‌ای را برای تحصیل حتی یکی از فرزندان‌شان ندارند خب پس باید وام بگیرد. بچه‌های متمولین و اقشار بالا بیشتر امکان تحصیل دانشگاهی را خواهند داشت. این طوری تغییر داده می‌شود که نه تنها بیشتر در خدمت بازار باشد، دیگر اینکه چه استادی استخدام شود و چه درسی تدریس شود. یعنی راه باریکی که سرمایه‌داری باز کرده بود که کسی که از طبقه‌ی کارگر هم هست و می‌تواند تحصیل دانشگاهی داشته باشد این را هم می‌بندد.

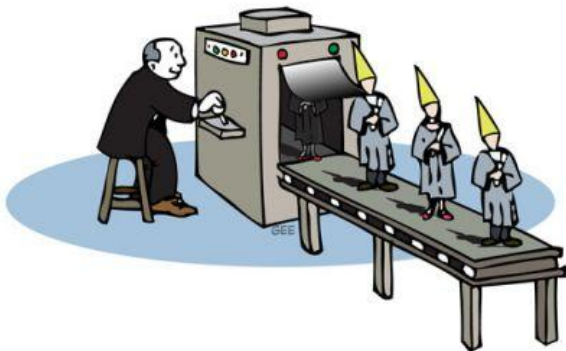
رادیکال: وضعیتی که راجع به آموزش گفتی را با مقوله‌ی جهانی سازی - گلوبالیزاسیون- که بعد از یکی دو دهه به اینجا رسیده را بررسی کوتاهی باید کرد. ما می‌بینیم که بعضی کشورها مثل ایران در دوره‌های مختلف همین دو سه دهه نظام آموزشی‌اش را عوض کرده و مواد درسی، سیستم‌ها و ... قطعاً ارتباط بین این تغییرات را سیاست‌های خاص جمهوری اسلامی و جایگاه حکومت ایران در تقسیم‌کار جهانی و ... باید روشن شود.

در سال‌های اخیر این موضوع به شکل وسیعی مورد تحقیق قرار گرفته. اینکه دانشگاه‌های آمریکایی، اروپایی، کانادایی و استرالیایی در کشورهای دیگر شعبه‌های دانشگاه‌های خودشان را باز می‌کنند. حتی یادمان هست که بلافاصله بعد از سقوط صدام این بحث مطرح شده بود که یک دانشگاه آمریکایی در عراق تاسیس شود. این بحث در مورد ایران و اینکه محدود کردن و از بین بردن علوم انسانی در سال‌های اخیر هم مطرح بوده هرچند که در ایران از ابتدای جمهوری اسلامی علوم انسانی به شکل‌های مختلف و دلایل دیگر زیرسؤال می‌رفت ولی الان رژیم اسلامی هم با سرمایه‌داری جهانی هم صدا شده‌اند. یا مثلاً سلطه‌ی زبان انگلیسی و هزاران معلم که از

کانادا و آمریکا و انگلستان و استرالیا عازم کشورهای آسیائی می‌شوند برای تدریس زبان انگلیسی. زبان انگلیسی بصورت زبان سرمایه‌داری جهانی درآمده. کشورهای غربی هم در سطح کالج و هم در سطح دانشگاه، در کشورهایی مثل چین و ژاپن و هند و کره و ویتنام و مخصوصاً کشورهای خلیج دارند دانشگاه می‌سازند. دانشگاه‌های آمریکایی که خودشان با بحران مالی مواجه‌اند در بعضی از این کشورها دارند پروژه‌های عظیمی را اجرا می‌کنند. یعنی نظام آموزشی سرمایه‌داری نئولیبرالی نوع غربی دارد در سطح دنیا گسترش پیدا می‌کند. یعنی اینکه آموزش عالی که باید عمومی باشد و هرکسی امکان این را داشته باشد که وارد دانشگاه شود و تحصیل کند، این دیگر دارد به تاریخ می‌پیوندد و حرکت نظام نئولیبرالی اینگونه است که هرکسی که پول دارد باید به آموزش عالی راه پیدا کند و آموزش عالی باید در خدمت بازار سرمایه‌داری باشد.

رادیکال: نکته‌ی دیگری هم اگر دارید بگویید؟

نکته‌ای که هست این است که معمولاً با وجودی که کسانی که در مبارزات انقلابی بودند، کمونیست‌ها و آنارشیست‌ها، با اینکه خود این‌ها از عرصه‌ی آموزش و دانشگاه‌ها و مدارس سر برآورده‌اند اما معمولاً به مطالعه‌ی آموزش از دید تاریخی و مبارزه‌ی طبقاتی توجه کافی نمی‌کنند. توجه یعنی اینکه سؤالات اینجوری مطرح است که بحث کردیم و آموزش خیلی مهم است که دنیای نوینی بوجود آید که در آن طبقه نیست و تقسیم بندی‌های نژادی و جنسیتی و قومی و دینی ... در آن نیست. یعنی این آینده‌ای که قرار است بوجود بیاید بدون آموزشی که انقلابی باشد و توانایی این را داشته باشد که مدام در پروسه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی جلو باشد و کمک کند که این تضادهای تاریخی حل شود ما باید خود این آموزش را بفهمیم و بدانیم که نقش آموزش در این بین چیست و خب متأسفانه کم توجهی می‌شود. خود مارکس در یکی از تزه‌های فوئرباخ می‌گوید که معلم باید تعلیم داده شود، ما باید همیشه این را در نظر داشته باشیم که حقیقت و کشف حقیقت آسان نیست و نیاز به تلاش فکری و عملی دارد و آموزش می‌تواند به تربیت کسانی کمک می‌کند که مبارزه طبقاتی را در جهت پایان دادن به نظام طبقاتی پیش می‌برند. ■



آموزشِ آترناتو

بررسی موردی دانشکدهی آزاد و مرکز مطالعاتِ خاورمیانه و ترکیه

گفت و گویِ رادیکال با دکتر فکرت باشکایا؛ مسئولِ دانش کده آزاد و استاد اقتصادِ سیاسی دانشگاه آنکارا



رادیکال: ابتدا از این‌که وقت‌تان را در اختیار نشریه‌ی "رادیکال" قرار دادید از شما سپاس‌گزاریم.
 ◀ من هم از شما ممنونم.

رادیکال: به‌تر است مصاحبه را به دو بخش

تقسیم کنیم. سوالِ ما در بخشِ اول درباره‌ی دانش کده آزاد و بخشِ دوم درباره‌ی چپ‌ستی‌ی آموزش از نظرگاهِ مارکسیستی خواهد بود.

◀ از دانش کده آزاد سخنانم را آغاز می‌کنم. دانش کدهی آزاد در سال ۱۹۹۱ به شکلِ یک انجمن تاسیس شد و بعد از مدتی با فشارهای سیاسی تعطیل شد. من در آن زمان اساس‌نامه‌ای برای دانش کدهی آزاد حاضر کردم که شهرداری(والی) آن را نپذیرفت. اما با این همه کارِ ثبتِ دانش کده را، با اساس‌نامه‌ای که نوشته بودم، برایِ یکی‌دو سال پی‌گیری کردم. بعدها من به دلیلِ نوشتنِ کتابی محاکمه و زندانی شدم. زندانی شدنِ من طبیعتاً به پیش‌رفتِ کارِ موسسه صدمه زد و کارها عقب افتاد.

رادیکال: کتابِ "فروپاشی‌ی پارادایم"؟

◀ بله، برایِ این کتاب زندانی شدم. من با یک دوراهی مواجه بودم: یا باید کارِ موسسه را تعطیل می‌کردم، یا به شکلِ دیگری کار را پی‌می‌گرفتم. آن زمان به سه شکل می‌شد این کار را ثبت کرد. به شکلِ انجمن، یا شرکت و یا وقف. این سه شکل برایِ فعالیتِ اجتماعی وجود داشت. سنتاً در ترکیه موسساتِ وقفی اهمیتِ بالایی دارند، از این‌رو دولت با احتیاطِ بیش‌تری به موسساتِ وقفی نزدیک می‌شود. با خودم اندیشیدم اگر دانش کده به صورتِ انجمن تاسیس شود دائماً باید با پلیس روبه‌رو باشیم، اما اگر تحتِ قالبِ وقفی وارد کار شویم، کم‌تر با فشارهایِ پلیس و امنیت روبه‌رو خواهیم شد. اما این حساب و کتاب من خیلی هم درست از کار در نیامد؛ چرا که وقتی "فرومِ ترکیه و خاورمیانه" را بعد از آزادی از زندان در سال ۱۹۹۶ تاسیس کردم، این فکرِ من منطقی بود؛ اما بعد از یک‌سال، با کودتایِ پُست‌مدرنِ ۲۸ شوبات به موسساتِ وقفی هم فشار آوردند. (۱)

شعارِ موسسه این است: با پول، هنر و علم امکان پذیر نیست.

دلیلِ وجودیِ این موسسه این است که در ترکیه دانش‌کده‌ها و موسساتِ قضایی تماماً (کلونیزه شده) و به شکلِ استثماری درآمدی است. ماده‌ی اولِ موسسه‌ی ما نکته‌ی تمرکزش علیه این وضعیت است. دومین ماده: در ترکیه عمیقاً بیگانه‌شده‌گی‌یی ایده‌ئولوژیک و اروپا محور وجود دارد. گویی که ما نمی‌توانیم واقعیتِ خودمان را ببینیم و درک کنیم و باید هر چیزی را از اروپا به این‌جا انتقال دهیم، و این مسئله ما را نسبت به اجتماع و جغرافیا و در کل با خودمان بیگانه کرده است. به فرض اگر تو از فردی معمولی سوالی از ایران بپرسی چیز زیادی نمی‌تواند بگوید، اما در موردِ اینکه هنرمندِ آمریکایی آخرین ازدواجش با چه کسی بوده یا از چه کسی طلاق گرفته با جزئیاتِ تمام اطلاع دارند. بیگانه‌شده‌گی‌ی ایده‌ئولوژیکِ اروپا محور، در عین حال چیزی است که ایده‌ئولوژی‌ی رسمی را نیز تغذیه می‌کند؛ ماده‌ی دوم ما مقاومت علیه این وضع است.

دلیلِ سومِ وجودیِ دانش کدهی آزاد: موسسه‌ی ما کانونی‌ست علیه نفولیرالیسم، کاپیتالیسم و امپریالیسم. و چهارم: به‌ویژه با فروپاشی‌ی شوروی، احیایِ آرمانِ سوسیالیسم است در برابرِ ضدیت‌ها و سرخورده‌گی‌های موجود. ما با در نظر گرفتنِ این اهداف، کلاس‌های آموزشی برگزار می‌کنیم. در گذشته شعبه‌هایِ بیش‌تری داشتیم، اما فعلاً در استانبول و آنکارا دو شعبه‌ی فعال داریم.

قبلاً نشریه‌ای منتشر می‌کردیم که فعلاً انتشارِ آن را متوقف کردیم. از ماهِ آینده نشریه‌ای به نام "زمانِ پارادایم جدید" را منتشر خواهیم کرد. هم‌چنین در مسائلِ اجتماعی هم‌چون تغییرِ قوانینِ مبارزه با ترور و... برنامه‌هایی ترتیب می‌دهیم. در امرِ اطلاع‌رسانی فعال هستیم اما تا زمانی که رقصِ پر نورِ رسانه‌هایِ دیگر هست زیاد نمی‌توانیم تاثیرگذار باشیم. وب‌سایتی هم داریم که هر پانزده روز یک‌بار به روز می‌شود. در سایت مسائلِ اجتماعی به‌روز و مقالاتِ عمومی تئوریک و روزنوشتِ من منتشر می‌شود. رژیمِ کنونی‌ی ترکیه افرادی را که متفاوت می‌اندیشند خائن، و مخالفین را دشمن قلم‌داد می‌کند. زمانی که من در دانش کده‌ی علوم‌سیاسی‌ی دانشگاهِ آنکارا دانش‌جو بودم، عضوِ حزبِ کارگر بودم و اولین پرونده‌ی دادگاهی‌ی من به جهتِ تبلیغِ کمونیسم در سال ۱۹۶۵ باز شد. تا سال ۲۰۰۵ این محاکمات ادامه پیدا کرد. دو بار زندانی شدم. یک‌بار نیز تبعید شدم.

رادیكال: آیا اساتید دیگر، از شما و موسسه‌ی شما حمایت می‌کنند؟ واکنش روشن‌فکران چپ ترکیه نسبت به این‌گونه مراکز چه‌گونه بوده است؟

این‌جا مرکزی داوطلبانه است. من تمام ۲۴ ساعت خود را صرف این مرکز می‌کنم. هم من و هم دیگر اساتید هیچ‌کدام از فعالیتی که در این مرکز انجام می‌دهیم پول دریافت نمی‌کنیم. نه برای کتاب‌هایی که

نگاشته می‌شود و نه برای مقالات و ترجمه‌ها و کلاس‌های آموزشی. اساتیدی هم که در این مرکز ما را یاری می‌کنند دانش‌گاہیانی هستند که خود را سوسیالیست می‌دانند و رادیكال به موضوعات نگاه می‌کنند. در کنار این افراد کسانی نیز هستند که دانش‌گاهی نیستند اما روشن‌فکر هستند و در برگزاری کلاس‌های آموزشی ما را یاری می‌کنند.

رادیكال: ارزیابی‌تان از کار آموزش‌گاه چه‌گونه است و مخاطبان شما بیش‌تر چه افرادی هستند و نیز مدیریت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها به چه شکلی انجام می‌گیرد؟ برنامه‌ریزی آموزشی چه‌طور پیش می‌رود؟

اولین مسئله این‌که، در این دانش‌کده چیزی به نام امتحان و مدرک و دیپلم وجود ندارد. این‌ها چیزهایی هستند که در جامعه‌ی سوسیالیستی هم نباید وجود داشته باشد. افراد داوطلبانه در کلاس‌ها شرکت می‌کنند. دو سوال هست که هر انسان باید از خود بپرسد؛ اولی: چه‌گونه می‌توانم در زندگی موفق باشم، و دومی: معنای زندگی‌ی من چه خواهد بود؟ ما به داوطلب‌هایی که وارد کلاس‌ها می‌شوند تخصصی را آموزش نمی‌دهیم، بل که ترجیح می‌دهیم به سوال دوم و جواب‌های آن بپردازیم. علاوه بر این هیچ محدودیتی برای دانش‌جو بودن در این موسسه وجود ندارد. زن خانه‌دار، کارگر، بازنشسته، دانش‌جو و یا استاد همه می‌توانند از این فرصت بهره‌مند شوند. در اساس‌نامه‌ای که در ابتدا نوشته بودم کمیته‌ی برنامه‌ریز و تصمیم‌گیرنده متشکل بود از سه دانش‌جو که دانش‌جویان از بین خودشان به شیوه‌ی قرعه‌کشی، که از دموکراسی‌ی آن‌ن مدل گرفته بودیم، انتخاب می‌کردند و سیزده استاد که اساتید انتخاب‌شان می‌کردند و یک نفر به نمایندگی از وقف. اما دانش‌جویان از این مسئله کم‌تر استقبال کردند. از این رو کار پیش نرفت. مسئله‌ی دیگر ما این بود که ساز و کار وقفی هم با کار «ان.جی.او.»یی متفاوت بود و محدودیت‌های خاصی داشت. هزینه‌های موسسه را نیز از طریق فروش کتب منتشرشده، کتاب‌های خودم و دیگر اساتید تامین می‌کنم. پیش از این مبلغی از

دانش‌جویان با احتساب هزینه‌های جانبی و کرایه‌ی مکان دریافت می‌کردیم، اما بعد از این‌که انتشارات دانش‌کده‌ی آزاد فعال شد و توانستیم کتاب‌های‌مان را خودمان منتشر کنیم دیگر هزینه‌ای از داوطلبان دریافت نمی‌کنیم. نزدیک به صد کتاب تا کنون منتشر کرده‌ایم. البته شعبه‌ی استانبول هنوز نیازمند به کمک‌های داوطلبان است، اما ما در آنکارا دیگر این کار را نمی‌کنیم.

رادیكال: اگر ممکن است توضیح دهید که آموزش از دیدگاه سوسیالیستی چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ و تفاوت آن با اهداف آموزشی سیستم سرمایه‌داری چیست؟

آموزش در جوامع طبقاتی در خدمت بازتولید وضعیت موجود است. از این رو در آن وضع استثناست که نگاهی انقلابی و مترقی، نگاهی که بتواند اصول را در هم ریزد و طرحی نو

بیافریند، نگاهی اصیل که ضد وضع موجود باشد بیرون بیاید. همیشه به این شکل بوده‌است و تا زمانی‌که جامعه‌ی طبقاتی‌ی سرمایه‌داری لعنتی هم وجود دارد، ادامه خواهد داشت. از این رو تابلوی بسیار ناامیدکننده‌ای، از نظر آموزش، پیش روی خود می‌بینم. امروز من وقتی اخبار را از طریق اینترنت و روزنامه‌ها تعقیب می‌کردم با این مسئله روبه‌رو شدم که صاحب یک مدرسه‌ی غیرانتفاعی چنین می‌گوید: دبیرستان‌ها و هنرستان‌ها تماماً باید خصوصی شود چراکه ما به اندازه‌ی کافی نمی‌توانیم پول کسب کنیم. درآمد (حجم پول سرمایه) موسسات غیر انتفاعی آموزشی در ترکیه اکنون ۲ میلیارد دلار است و این ناکافی است. به‌تر است چنین بگویم: این سیستم آموزشی چه کاری انجام می‌داد؟ ایده‌ئولوژی رسمی‌ی سیستم را آموزش می‌داد و نیروی کار موردنیاز سرمایه را تولید می‌کرد، و نیز تربیت نیروهایی که دستگاه دولت به آن نیاز دارد.

به موارد فوق مورد جدیدی به‌ویژه در دانش‌کده‌ها اضافه شده است. این موسسات تک‌تک در حال تبدیل شدن به مراکز تجاری هستند و این یعنی فاجعه! منظور این نیست که وضع قبلی بهتر بود، اما الان تابلوی به تمامی غیر قابل قبولی پیش روی ماست. پیش از این نیز فرزندان قشر خاصی از جامعه، از آموزش و آموزش عالی بهره‌مند می‌شدند، اما باز تا حدودی فرزندان طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کش شانس بهره‌مند شدن از آموزش را نیز داشتند. حال با خصوصی‌شدن و پولی‌شدن همه‌چیز، راه را بر طبقه‌ی زحمت‌کش و کارگر به تمامی می‌بندد. در نتیجه‌ی این



سیستم آموزشی صاحب این جامعه، جامعه‌ای طبقاتی و هیرارشیک (پای‌گانی)، هستیم که وظیفه‌اش، نهادینه کردن و بازتولید این هیرارشی (پای‌گان) است. آموزش در این سیستم چنین وظیفه‌ای به عهده دارد. به طور مثال فارغ‌التحصیل رشته‌ی حسابداری را در نظر بگیریم. کل وظیفه‌ای که بر عهده‌ی این فرد است رسیده‌گی به حساب‌های مالیاتی‌ی افراد است. برای این کار نیازی به آموزشی چهارساله نیست. این آموزش را می‌توان هشت ماهه تمام کرد. خب، چرا دوره‌ی آموزشی‌ی این افراد چهار سال است؟ برای این‌که، فردی که آموزش دیده باید متفاوت بودن خود را به شکلی درونی‌شده درک کند. زمانی که در طول این چهار سال وقتی این آگاهی به او تزریق شد، او چنین می‌اندیشد: «حال که من متفاوت هستم، محق‌ام که اتوریتته‌ی (نفوذ) متفاوت و زنده‌گی‌ی متفاوت داشته باشم. این مسئله از این جهت که سیستم بتواند خود را بازتولید کند بسیار مهم است. در جامعه‌ی سرمایه‌داری که ما در دوره‌ی نئولیبرال و امپریالیستی‌ی آن زنده‌گی می‌کنیم، تمام سیستم آموزشی، همان‌طور که کمی قبل هم توضیح دادم، جدای از این‌که خود نیز به شرکتی اقتصادی تبدیل شود، به انسان‌ها افکاری را که رژیم و طبقه‌ی سرمایه‌دار می‌خواهد، تزریق می‌کند. به جهت داشتن چنین ویژه‌گی‌ی سیستم آموزشی "برده‌کننده" است. از این رو در تمامی‌ی موسسات آموزشی، هدف‌بندی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بر اساس آن سیستم برده‌کننده استوار شده است.

حتا این موارد را به راحتی در مدارس هم می‌توانید مشاهده کنید. دانش‌آموزان در مدارس چه کاری انجام می‌دهند؟ مثل سربازان با یونیفرمی یک‌شکل، دوره‌ی سربازی‌شان را می‌گذرانند (۲). آموزش با مراسم رسمی آغاز می‌شود. دقیقاً شبیه روابط درون نظامیان. خب در چنین وضعی اساساً هیچ کودکی شانس این را که روشن‌فکر شود یا برای روشن‌فکر شدن تربیت شود، ندارد. این سیستمی سرکوب‌گر، گشنده‌ی خلاقیت‌های جامعه و نابودکننده‌ی آن است. آموزش جامعه‌ی سوسیالیستی که پرسپکتیوی (دورنمایی) کمونیستی دارد دقیقاً باید عکس این تصویر باشد. اول این‌که باید آموزش از انحصار اقلیت اجتماع و طبقه‌ی حاکم در بیاید. این مسئله‌ای فوق‌العاده مهم است، چراکه راه را برای شکوفا شدن استعدادها و خلاقیت همه‌ی اجتماع و حذف‌شده‌گان باز می‌کند؛ به دور از شکل آموزشی‌ی فعلی و معلمینی با مغز ارتشیان. معلمین فعلی چیزی به نام آگاهی‌ی آزاد ندارند، این‌ها از **پداگوژی** چیزی نمی‌دانند؛ ارتشیانی هستند که خود نیز سرباز تولید می‌کنند. در جامعه‌ی سوسیالیستی، بی‌هیچ تبعیضی، هر فرزندی که در آن جامعه متولد شده است آموزش سوسیالیستی، آموزش به معنای واقعی‌ی کلمه دموکراتیک و برابر را فرض می‌کند. جدای از این در جامعه‌ی سوسیالیستی، آموزش از امری زمان‌بندی‌شده خارج می‌شود (محدودیت

سنی ندارد). موسسات آموزشی باید برای تمامی‌ی سنین و برای تمامی‌ی اقشار باز باشد. ویژه‌گی‌ی دیگر این‌که، می‌دانید در جامعه‌ی کاپیتالیستی فتیسیسم (شیء پرستی) تخصص‌گرایی وجود دارد. یعنی با تو چه می‌کند؟ تو را در حوزه‌ی تنگی، متخصص می‌کند. به فرض پیش‌دکتری می‌روی و می‌گویی: «چشم چپ‌ام مشکل دارد.» او می‌گوید: «شرمنده‌ام، من متخصص چشم راست هستم.» این نحوه‌ی آموزش بی‌دلیل نیست و کاملاً آگاهانه پیش برده می‌شود. فرد هر اندازه خود را محدود می‌کند، به همان اندازه نسبت به واقعیت جهان بیگانه می‌شود. از این روست که فرد درخت را می‌بیند و جنگل را نمی‌بیند. از این رو، آموزش در جامعه‌ی سوسیالیستی با توجه به این مسئله که کمی تخصصی‌شدن در برخی امور طبیعی است، اما باید در ابتدای آموزش دروس مشترکی وجود داشته باشد. دوره‌ی ما کمی این مسئله وجود داشت اما اکنون به کل تغییر کرده است. مثلاً الان در علوم انسانی، تقسیم رشته‌ها از ترم اول آغاز می‌شود. متخصص شدن به این شکل، اساساً چیزی نیست که بتوان آن را درون سوسیالیسم جا داد. چرا که تو در آن جامعه نیازمند این هستی که به پخته‌گی‌ی روشن‌فکرانه برای فهم مسائل و معضلات جهانی برسی.

امروزه در جامعه‌ی سرمایه‌داری، فرد در حوزه‌ی خاصی آموزش می‌بیند و بعد از آن تا آخر عمر در آن حوزه فعالیت می‌کند. در حالی که این مسئله بسیار احمقانه است. حتا در ترکیه‌ی امروز، من ادعا می‌کنم اگر زمان کار را به نصف هم کاهش بدهیم، اتفاقی نمی‌افتد. درحالی‌که سیستم هم طولانی مدت افراد را مشغول می‌کند و هم برای بالا بردن این مدت‌زمان به دنبال راه‌های دیگر نیز می‌گردد. به این شکل راه توجه انسان‌ها به مسائل انسانی را می‌بندند. از این رو باید در جامعه‌ی سوسیالیستی به دو چیز توجه کنیم: اول، برخوردی متفاوت و پداگوژیک داشته باشیم؛ و دوم، این مسئله که، افراد تمام عمر را صرف یک کار بکنند باید برچیده شود و انسان‌ها بتوانند هر لحظه تغییر شغل بدهند. از آن‌جا که دوره‌های کاری در هر مرحله پیش‌رفته کوتاه می‌شود، انسان‌ها فرصت و امکان تحقق خودشان را به لحاظ هنری، فرهنگی، سیاسی و روشن‌فکرانه خواهند داشت و راه برای این امر باز خواهد شد. از این رو جامعه‌ای واقعاً سوسیالیستی، می‌تواند جامعه‌ای باشد که پتانسیل (استعدادهای) انسانی، برای اولین بار در تاریخ، در آن تحقق یابد.

اما دو مسئله‌ی مهم دیگر هم وجود دارد. ابتدا این‌که، در جامعه‌ی سرمایه‌داری، علم وسیله‌ای برای اقتدار است؛ وسیله‌ای برای تسلط. این امر با دلیل وجودی‌ی اصلی‌ی آگاهی‌ی علمی که جست‌وجوی حقیقت و واقعیت است در تضاد است. علم در جامعه‌ی سوسیالیستی باید وسیله‌ای باشد برای آزادی. دوم، از بین رفتن تفاوت بین کارپیدی (دستی) و کار فکری، فعالیت انتلکتنل (اندیش‌مند و عمل‌گرا) و فعالیت تولید مادی



است. فرد دیگر تا پایان عمر، زباله جمع کن نخواهد بود (البته می توان با پیشرفت تکنولوژی این کارها را به شکلی راحت تر نیز انجام داد). یک فرد تا پایان عمر کارگر معدن نخواهد بود. آن که وارد معدن می شود، می تواند در دانش کده تدریس کند یا دانش جو باشد یا ماهی بگیرد؛ این مسئله به او بسته گی دارد، اما این فاصله و جدایی ی کار پدی و ذهنی نتیجه ی جدایی ی طبقات است و باید از بین برود. جامعه ی سوسیالیستی که قدم قدم به راه خویش ادامه می دهد، در قدم نخست باید به این دو مسئله توجه خاص بکند:

اول، آگاهی وسیله ای باید باشد در راستای آزادی برای فهم دنیا و تغییر آن. دوم، همان طور که اشاره کردم، جدایی ی کار پدی و ذهنی که در جامعه ی سرمایه داری هیرارشی (پایه گی و سلسله مراتب) تولید می کند باید از بین برود. در جامعه ی امروز ما، شاید بین کشورها شیوه های آموزشی متفاوت باشد اما در نهایت یک چیز آموزش داده می شود. این سیستم، فرزندان طبقه ی مسلط را آموزش می دهد. در این میان به شکلی متظاهرانه فرصت آموزش برای فرزندان طبقات زحمت کش نیز کمابیش وجود دارد. اگر این سیستم به فرزند ی از طبقه ی کارگر و زحمت کش نیز آموزش بدهد، آموزش همواره در این راستا است که او را از طبقه ای که در آن رشد کرده بیگانه کند. در جامعه ی سوسیالیستی این امر به جهت وجود نداشتن ضرورت های مادی (چراکه در این جامعه طبقه ی حاکم کارگران هستند!) دلیلی برای ابراز ندارد. فرض کنید فرزند خوش شانس یک معدن چی بورسی می گیرد و یا پدرش با کار مضاعف یا فروش طلاهای شان امکان آموزش او را فراهم می کند. این فرد چه شغلی پیدا می کند؟ فرض کنیم دولت به پلیس بیش تر نیاز دارد و او نیروی کمکی ی پلیس می شود. وضعیت (پوزسیون) او وضعیتی است که باید در آن لحظه که لازم شد، پدرش را به زور بازداشت کند یا مورد حمله قرار دهد چراکه در اعتصابی شرکت کرده است. این مثالی بود برای بیگانه شدن افراد. فرد در این سیستم آموزشی نسبت به طبقه ای که از آن آمده بیگانه می شود. تمامی ی این کارهای منجر کننده انجام می شود ولی، باز آن افرادی که آموزش دیده اند خیلی صاحب پرستیژ (حرمت) می شوند. این مسئله ای آزاردهنده و پارادوکسیکال (متناقض نما) است. یعنی از سویی نه تنها او فردی بر ضد دست گاهی که جامعه را سرکوب می کند، تربیت نشده، بل که در طرفی قرار گرفته که خلق را له می کند؛ بدتر از آن این که پرستیژ هم دارد.

من قبل از نگارش کتاب فروپاشی ی پارادایم و قبل از این که زندانی شوم، در دانشگاه دولتی استاد بودم. حوزه ی فعالیت من توسعه و اقتصاد در ترکیه بود. استعمار، امپریالیسم، عقب مانده گی و... جامعه شناسی ی سیاسی تدریس می کردم و هم چنین مسائل کار و دستمزدها. بعد از ارائه ی مطالب، وقت پایانی را همیشه برای سوالات و بحث دانش جویان

باز می گذاشتم. روزی مسئله ی سطح دستمزدها را آموزش می دادم. پرسیدند: «چه گونه و بر چه اساسی دستمزدها تعیین می شود؟» «استاد شما فردی سوسیالیست هستید، اگر آن جامعه و سیستمی که شما می خواهید متحقق شود بالاترین سطح دستمزدها را به که می دادید؟» گفتم: «سوال شما کمی مسئله دار است، چراکه در مورد آینده ای سخن می گوئیم که تمامی ی وجوه تعیین کننده ی آن را نمی دانیم و با این همه اگر منتظر شنیدن جوابی از من هستید می گویم که از دید من بیش ترین سطح دستمزد را باید کارگران شهرداری (سپورها) و معدن چیان دریافت کنند؛ چراکه اولی، در محیطی کثیف و نامطلوب کار می کند و دومی، همواره با خطر مرگ روبه روست. این تبعیض را من قائل می شوم، اما این که در جامعه ی آن دوره تا چه اندازه بتوانیم تبعیض هایی چنینی داشته باشیم یا نه، من نمی دانم.» این دانش جویان ترم سوم لیسانس بودند. همه ی کلاس به مخالفت برخاست که: «مگر چنین چیزی ممکن است استاد؛ که شما پروفیسور و استاد دانش گاه باشید و با یک سپور برابر تلقی شوید؟»

این ویروس لعنتی حتا در ترم سومی ها جای گرفته است.
ویروس جدایی ی کار پدی و فکری. دانش جویان همه با هم گفتند: «استاد شما عمری را بر سر این رشته زحمت کشیده اید، آیا این ضایع شدن حق شما نیست که با یک سپور یکی شوید؟» من پاسخ دادم: «اتفاقا نتیجه ی کار و زحمت آن ها بود که فرصت مطالعه برای من فراهم کرد. این امکان تبعیض را برای من، محروم شدن آن ها از تبعیض فراهم کرده است.» ■

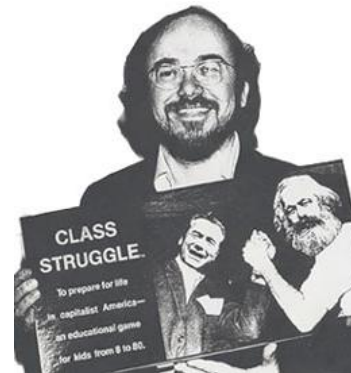
پی نوشت:

- (۱) کودتای پُست مدرن سال ۱۹۹۷ در ترکیه بوقوع پیوست. شورای امنیت ملی ترکیه در این سال بسته ای را تصویب کرد که مستقیماً حقوق مدنی و دموکراتیک را هدف قرار میداد. اولین بار در سرمقاله روزنامه رادیکال از روزنامه های منتقد در ترکیه این واقعه به عنوان کودتای پست مدرن نام برده شد. به این شکل نیروهای نظامی بی کاربرست خشونت عریان تمامی روزه های دموکراتیک را در حوزه اجتماعی و سیاسی بستند.
- (۲) اشاره دارد به پوشش دانش آموزان ترکیه که در لباس هایی متحدالشکل است.

آموزش در سرمایه‌داری

گفت‌وگو با برتل اولمان

برگردان: نوشین آزاد



برتل اولمان یکی از بزرگ‌ترین اندیش‌مندان و متفحصین مارکسیست می‌باشد که در گروه علوم سیاسی دانش‌گاه نیویورک مشغول تدریس می‌باشد. او به

تدریس مقوله‌ی طبقات در تئوری سوسیالیسم، کمونیسم و دیالکتیک می‌پردازد. اولمان به‌طور جدی درگیر جنبش‌های ضد جنگ نیز بوده است. عمده‌ترین کتاب‌هایش شامل

How to Take an Exam and Remark the World
Alienation
Dialectical investigations
Dance of the Dialectic

هستند و همچنین اولمان خالق اولین صفحه‌ی بازی مارکسیستی بوده است. او در کتاب‌های‌اش جهت تشریح په‌گونه‌گی تأثیر سافت‌های اقتصادی و اجتماعی بر روش آموزش دانش‌آموزان باسواد و بی‌سواد از مثال‌ها، داستان‌های فنده‌دار و لطیفه‌های زیادی استفاده کرده است.

پرسش: به‌نظر شما آموزش چه نقشی در سرمایه‌داری دارد؟

اولمان: طبقه‌ی حکمران سرمایه‌داری نقطه‌ی شروع تفکر در باب نقش آموزش در سرمایه‌داری می‌باشد که چه‌گونه قدرت و ثروت خود را به دست آورده‌اند، چه چیزهایی را از جامعه‌ی بزرگ‌تر می‌خواهد؛ چیزهایی که خودشان قادر به تأمین‌شان نیستند. حوزه‌ی آموزش دولتی به‌ترین روش جهت بررسی‌ی حوزه‌های مختلف خارج از حوزه‌ی اقتصادی در سرمایه‌داری می‌باشد. اگر به مساله از این زاویه نگریسته شود درمی‌یابیم که آموزش در سیستم سرمایه‌داری‌ی مسلط انسان‌هایی با استعداد، آگاه و مفید را جهت تضمین کسب سود برای سرمایه‌داران تربیت می‌کند. اگر به مساله از این زاویه نگاه کنیم متوجه می‌شویم که آموزش اساساً برای این وجود دارد که راه‌های مثبت و منفی‌ی زیادی جهت چنین آموزشی وجود دارد. روش‌های مثبت که کاملاً واضح هستند امور مهمی مثل عقاید، مهارت‌ها و شیوه‌های رفتاری به‌گونه‌ای به مردم آموزش داده شوند که سرمایه‌داران بتوانند استفاده کنند.

روش منفی نیز به همان میزان روش مثبت مهم است. روش‌های منفی اغلب به‌راحتی تشخیص داده نمی‌شوند. اما این راه‌ها آن‌ها را مطمئن می‌کند که مردم برخی چیزها را یاد بگیرند و یکی از به‌ترین

مثال‌ها جلوگیری کردن از یادگیری‌ی این‌که جای‌گزینی برای سرمایه‌داری وجود دارد، است. یکی از به‌ترین مثال‌ها چه‌گونه دورنگه‌داشتن مردم از دیگر روش‌های انجام امور است که مثلاً جانشین‌های دیگری برای سیستم سرمایه‌داری نیز می‌تواند باشد. بنابراین شما آرای سوسیالیستی را که عملاً به کسی ارائه شده باشد پیدا نمی‌کنید، با استثنائاتی از دانش‌گاه‌های بزرگ در شهرهای بزرگ جایی که بعضی سوسیالیست‌ها به مصلحت‌های دیگری مشاغل را اداره می‌کنند و به تعداد محدودی از دانش‌آموزان عرضه شده باشند.

پرسش: آزمون‌ها چه نقشی را در آموزش سرمایه‌داری دارند؟

اولمان: بسیاری از دانش‌آموزان متوجه شدند که آزمون‌ها دارای سوگیری هستند و به‌ترین روش جهت تشخیص کم و کیف دانسته‌های‌شان نیست و چیزی را که نیل به آن مستلزم تفکر زیاد است در خود ندارند.

اما سپس فردی به تحقیق این مساله پرداخت که آزمون‌ها بیش‌تر از جنبه‌ی آزمایشی‌شان می‌توانند جنبه‌ی آموزشی نیز برای مردم داشته باشند. در هم‌خوانی با مارشال مک لوهان که در باب تلویزیون گفت: «رسانه یک پیام است.» اگر شما چنین روی‌کردی را اتخاذ کنید خواهید دید که آزمون‌ها روش عجیبی جهت سازمان‌دهی‌ی مردم در الگوهای خاص فکری و حتا رفتاری دارد که این برای ادامه‌ی حیات سرمایه‌داری جنبه‌ی کارکردی دارد. این به‌واسطه‌ی انواع روش‌ها صورت می‌گیرد: آماده‌کردن مردم برای این‌که سر وقت سر کار بروند، آماده‌گی‌ی مردم جهت انجام دستورهای بدون پرسش، آماده‌کردن آن‌ها برای داشتن رفتاری صحیح با بالادستان‌شان، آماده‌گی‌ی آن‌ها در جهت داشتن برخورد درست با کاهش توفیقات‌شان و احتساب آن‌ها به‌عنوان شکست شخصی، یا چیزی که از نداشتن مطالعه‌ی کافی و کم‌بود قابلیت‌های ذاتی‌شان است.

برای مدت مدیدی به ریچ و نقش سرکوب جنسی در ایجاد قشری پذیرا، غیرشاکتی، کارگران و شهروندان سازش‌پذیری که سیستم سرمایه‌داری نیاز دارد، علاقه‌مند بودم. من تامل زیادی در تفکر و نوشته‌های در مورد نقش سرکوب جنسی در تفکرات و احساسات، انجام داده‌ام. من در نهایت متوجه شدم که آزمون‌ها نیز چیزی مشابه سرکوب جنسی را به روش خودشان انجام می‌دهند. آزمون و سرکوب جنسی دو ابزار اجتماعی‌شده‌ی بسیار مهم هستند، با این تفاوت که سرکوب جنسی حداقل بعد از نوشته‌های ریچ، فروید و دیگران مورد مطالعه و نوشتن قرار گرفت. اما من فکر نمی‌کنم که آزمون‌ها با وجود هم‌پسته‌گی در خلق گروه‌های مردمی‌ی مشابه، با سرکوب جنسی هنوز به‌طور وسیع درک شده باشند. تا آن‌جایی که من می‌دانم هیچ کدام از خطوط سیاسی چپ

(left politics) به نقش سیاسیِ آزمون‌ها توجه نکردند. ما به آزمون‌های شخصی و انواع خاصی از آزمون‌ها که از اساس شخصی هستند معترض شدیم. اما هیچ انتقاد سیستماتیکی به خودِ ماهیتِ آزمون‌ها و کارکردشان در جامعه‌ی ما نشده است. من خواهانِ مشاهده‌ی انتقاد و نقشه‌ای سازمان‌یافته در بابِ نقشی که آزمون دارد هستم. فکر می‌کنم جوانان باید در این مساله درگیر و سازمان داده شوند. این از نظرِ سیاسی خیلی مهم خواهد بود. اجازه دهید نمونه‌ای بیاورم برای پژوهش‌هایی که افرادی درباره‌ی نقشی که سرکوبِ جنسی روی جوانان دارد، انجام داده‌اند. گرچه زیاد مشهور نیست، اما جنبش ۲۲ مارس در فرانسه که متشکل از گروهی بود که عاملانِ وقایعِ می‌ی ۱۹۶۸ بودند؛ آن‌ها دانشجویانی از دانشگاهِ مونتر (شاخه‌ای از دانشگاه پاریس) بودند که ترجیحا به‌خاطرِ اعتراض به قوانینِ خوابگاه‌های دخترانِ گردِ هم آمده بودند. اعتراضِ آن‌ها به منع مردان از حضور در خوابگاه‌ها بعد از ساعتِ خاصی از عصر بود. دانشجویانِ معترض اعم از زن و مرد خوابگاه‌ها را اشغال کردند و حاضر به ترکِ آن‌جا نشدند در حالی‌که می‌گفتند: «تصمیم شما تنها سیاستی جهتِ جلوگیری از ملاقاتِ پسران با دوست‌دخترهای‌شان نیست، بل که تلاشی آگاهانه است از سویِ نهادهای از دولت - دانشگاه دولتی - جهتِ سرکوبِ جنسیِ آن‌ها در راستایِ ایجادِ قشری از مردمی که سرمایه‌داری با آن‌ها اعمال‌اش را تداوم بخشد. دلیلِ آن‌ها برایِ این‌کار سخنرانی‌بی بود که توسطِ یک مارکسیستِ فرانسوی به‌نام **بوریس فرانکل** در دانشگاهِ مونتر ایراد شده بود. من در آن سخنرانی بودم. حدود ۵۰۰ نفر در سالن بودند و به‌خوبی از او استقبال شد. **فرانکل** تنها بعضی از آثارِ **ریچ** را به فرانسه برگردانده است. سخنرانی‌اش در موردِ **ریچ** و کارکردِ اجتماعیِ سرکوبِ جنسی بود. بعد از آن کتاب‌چه‌ای از **فرانکل** که برگردانِ فرانسویِ اثرِ **ریچ** از این موضوع بود اتاق به اتاق توسطِ بعضی از دانش‌جویان در خوابگاه‌ها فروخته می‌شد. دانش‌جویانی توسطِ پلیس از خوابگاه‌ها بیرون رانده شدند. آن‌ها معترض شدند. بعضی از آن‌ها اخراج شدند. پلیس آن‌ها را متفرق کرد. آن‌ها با پیروان‌شان به پاریس رفتند. از دانش‌جویانِ پاریس خواستند که به آن‌ها بپیوندند.

پرسش: آیا به معلمی که به شما بگوید من نمی‌فهمم که چه‌طور می‌توانم یک پرولتر باشم در صورتی که من برایِ کارخانه‌ی یک سرمایه‌دار سود ایجاد نمی‌کنم و رئیسِ من دولت و وزارت آموزش است؛ چه جوابی دارید؟

اولمان: بسیاری از مردم بر این باورند که طبقه‌ی کارگر ناپدید شده یا در حالِ ناپدید شدن است، بنا به این دلیل که تعدادِ کارگرانِ صنعتیِ آمریکا رو به کاهش است. من فکر می‌کنم تعریفِ کارگر کاملاً غیرثابت

است. و این به ساده‌گی مساله تولید ارزش و روشِ تولید ارزشِ کارگر صنعتی نیست. مهم‌ترین مساله‌ی درک این است که کارگر کیست و چیست. کسی‌ست که رابطه‌ای با یک کارفرما دارد. به‌خاطرِ کار، آن شخص نیاز دارد که توسطِ کارفرما اجاره شود. کارفرما به او می‌گوید چه بکند، کجا کار بکند، چه‌گونه کار بکند، چه‌قدر سرعتِ عمل داشته باشد. آن کارفرما در موردِ میزانِ حقوق نیز تصمیم می‌گیرد، در موردِ مدتِ استخدامِ کارگر تصمیم می‌گیرد. بنابراین اگر شما با شخصی این‌چنینی در تماسید شما یک کارگرید.

پرسش: متعاقب تراژدی‌های ۱۱ سپتامبر دانش‌آموخته‌گانِ مارکسیست چه نقشی باید داشته باشند؟ ۱۱ سپتامبر چه‌گونه بر آکادمیِ چپ تاثیر دارد؟

اولمان: من پیش از این، تاثیرگذاریِ آن را بر آکادمیِ چپ دیده‌ام. یک نقشِ قطعی وجود دارد. من فکر می‌کنم این کاملاً روشن است که همه با آن‌چه اتفاق افتاد شوکه و آزرده‌خاطر شدند. ما ابراز تاسف و هم‌دلی برای قربانیان داشتیم، به همین منوال هم حتا برخی چپ‌گرایان مخالفتِ زیادی با این کارها کردند. برخی نیز در مرحله‌ی تسلی‌دادن و هم‌دلی با قربانیان و دشمنی با مقصرانِ واقعه ماندند. آن‌ها می‌گفتند که نمی‌توانند فراتر از این بروند. آن‌ها معتقدند هر گونه کنکاشی جهتِ دلیلِ تنفرِ مردم از آمریکا، مستقیم یا غیر مستقیم دلیلِ موجهی برایِ حوادثِ ۱۱ سپتامبر می‌شود. من این وضعیت را کاملاً رد می‌کنم. من فکر می‌کنم مارکسیسم باید از تکیه بر احساساتِ صرفِ خودداری کند. مارکسیسم ما را تشویق می‌کند که وقتی با تعداد زیادی از افرادی که قادر به انجام اعمالِ زیادی هستند روبه‌رو ایم نباید در موردِ خوب و بد روضه‌خوانی کنیم و اینکه قضاوت کنیم چه کسی بهتر یا بدتر است. مارکسیسم ما را به شناختِ متن و بافتِ آن‌چه اتفاق افتاده و افرادِ درگیر فرا می‌خواند که چه‌گونه در دنیای ما اتفاق افتاده و چه جایگاهی در تاریخ دارد.

پرسش: آیا شما می‌توانید در موردِ روابطِ قدرت در کلاسِ درس اشاره‌ای کنید؟

اولمان: من اتفاق نظرِ بالایی دارم با آرای افرادی چون **شُر (Shor)** و دیگرانی که بر به‌کارگیریِ پویاییِ روابطِ کلاسِ درس به‌عنوانِ روشی در راستایِ اختیاردادن به دانش‌آموزان تاکید دارند. من می‌توانم ببینم که حجمِ زیادی از آن‌چه که آن‌ها در کلاس درس‌شان انجام دادند را انجام دهم اگر موضوعاتِ اصلی قبلاً تدریس شده باشند.

پرسش: آموزش در جامعه‌ی کمونیستیِ آینده چه‌گونه باید باشد؟

اولمان: در گذار به "کمونیسم" آن چه که گه گاه سوسیالیسم نامیده می شود، مساله اعطای نقشِ بیش تری به قشری که درگیر تحصیل و آموزش است، یعنی دانش آموزان می باشد. آن ها باید نقشِ بیش تری در تعیینِ آن چه قرار است بیاموزند و شرایطی که در آن می آموزند و عملیات و تکنیک های آموزش و پرورش داشته باشند. روابط بین دانش آموزان و کسانی که ما اکنون به عنوان معلم می شناسیم باید بیشتر تعاملی باشد. مسلما به تعداد بیشتری کلاس های کوچک تر نیاز داریم که افراد به طور جمعی برای یافتن جواب با یکدیگر هم کاری کنند. آموزش سوسیالیستی تا سر حد امکان باید از سیستم سلسله مراتب و مدارج دور باشد، مگر مدارجی که به طور طبیعی در کسی وجود دارد که در زمینه هایی خاص از دیگران بیش تر می داند و یا توانایی بهتر انجام دادن کاری را داراست. ما باید قدرت و نفوذ مدیران را نادیده بگیریم و کاملا جدا از نقش هیئت های امنا و سرپرستان کار کنیم. هیئت های امنا نشان گر قدرت اقتصادی در جامعه هستند و نباید جای گاهی را در تصمیم گیری در باب موضوعات ساختاری در سیاست های آموزشی داشته باشند. در کلاس درس باید از پروسه های دموکراتیک در سطح اجرایی استفاده گردد. آموزش باید بیش از هر چیز راه کاری برای مردمی که به دنبال قانع کردن اشتیاق گروهی شان هستند باشد. در تمام سطوح می شود راهنمایی هایی ارائه شود اما هیچ کدام نباید اشکالی از دیکته یا آزمون باشد. سوالات زیادی پرسیده شود، اما نه در اشکالی از آزمون، و هیچ چیز سرنوشت سازی منوط به جواب های داده شده نیست. به نظر من این ها مسیرهای کلی می باشد که آموزش سوسیالیستی می تواند در آن ها حرکت کند.

پرسش: شما در کتابتان (How to Take an Exam and...) آورده اید که ناراضی از آزمون ها می تواند اولین انتقاد کاملا آگاهانه ی دانش آموزان از جامعه ای که در آن زنده گی می کنند باشد، این چگونه است؟

اولمان: با دادن آزمون های بیش تر دانش آموزان کاملا آگاه می شوند از آن چه که در هنگام انتقاد در موردش صحبت می کنند. اما بیش تر دانش آموزان از بافت وسیع تری که آزمون ها در آن اتفاق می افتند دانش کافی ندارند. بنابراین آن ها نمی دانند که آن ها اغلب در حال انتقاد از جامعه ی کنونی هستند (البته نسبتا و غیر مستقیم) شاید مهم ترین نکته در این کتاب این است که آزمون ها بیش تر از این که ما را بیازمایند، به ما می آموزند و آن چه آن ها آموزش می دهند (از طریق فرم شان به همان میزان محتوای شان) در ارتباط کار با اجتماعی شدن، کارآموزی، تعلیم و آماده گی است، تا تحصیل.

با نشان دادن چهارچوب اجتماعی بزرگ تری که آزمون ها در آن روی می دهند و نمایش کسی که این چهارچوب را ساخته و از آن سود می برد من تلاش کردم یک بخش مفیدی در آموزش واقعی دانش آموزان ایجاد کنم با این کار آن ها می توانند در صورت تمایل، انتقاد شان از آزمون ها را تا سطح بالاتری ببرند.

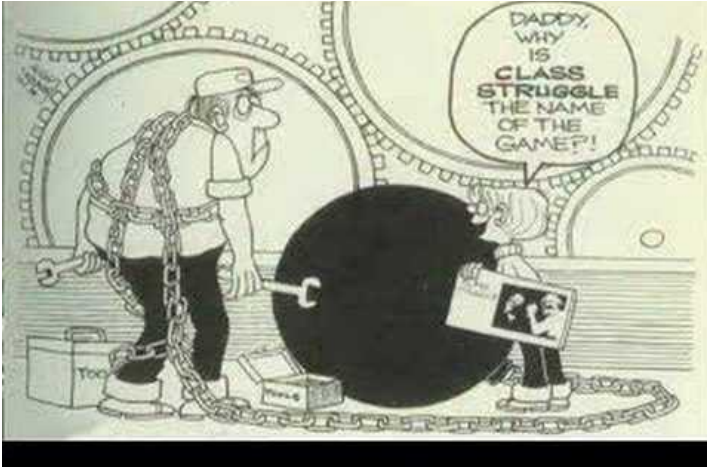
پرسش: شما می خواهید دانش آموزان چه چیزی از کتابتان فرا بگیرند؟
اولمان: همان طور که از عنوان بر می آید من واقعا از آن ها می خواهم بعضی از فیلترهای اساسی در چه گونه قهرمان آزمون ها شدن و اشاره به دنیا کردن را از بین ببرند. من با خواننده گان در به ترین چیزهایی که می دانم سهیم می شوم اما بیش تر دوست دارم دانش آموزان درک کنند که این دو موضوع به ظاهر کاملا متفاوت چه گونه به هم مرتبط هستند. به اختصار با یادگیری ی این که سیستم چه گونه از آن ها بهره برداری می کند اغلب دانش آموزان نیز به نحو به تری از سیستم بهره برداری می کنند پس با سیستم آزمون ها شروع کردیم (البته به این محدودش نکردیم).

پرسش: وقتی دانش آموزان پیام را گرفتند با آن چه کنند؟ دانش آموزان چه نقشی در ایجاد تغییر مدرسه و جامعه شان دارند؟

اولمان: خب، آن ها نباید از آزمون دادن اجتناب کنند و نباید از تحصیل انصراف دهند. و افزون تر این که آن ها باید با یادگیری بیش تر در مورد نقش آموزش در سرمایه داری و آزمون های اش مخصوصا، دانش آموزان به تری شوند. تناقض مابین خودخواهی و انگیزه های بهره وری ی طبقه ی حاکم ما و انگیزه های تکامل و تحصیلی ی دانش آموزان هیچ جا به اندازه ی بحث و گفت و گو در حوزه ی آزمون ها خود را برجسته نشان نداده است. دانش آموزان از تمام گروه های سنی باید در این مناظره درگیر شوند به خاطر بالا بردن آگاهی ی دیگر اقشار جوان جامعه و احتساب این به عنوان منبع ستم اجتماعی و امکان یکی شدن با دیگر گروه های ستم دیده در خلق یک جامعه ی انسانی ی واقعی.

پرسش: در یکی از نکات کتابتان شما پیش نهاد دادید که رادیکال ها باید کم تر اعلامیه هایی با جواب هایی به سوالات ناپرسیده ی مردم بنویسند و وقت بیش تری را صرف افزودن علامت سوال به شعارهای بی معنی کنند. شما تا حدی شوخی کردید. اما این یک نکته ی جدی ست. از چه راه دیگری چپ می تواند خودش را برای گروه بزرگ تری از مردم مطرح کند؟

Daddy, why is CLASS STRUGGLE the name of the game?!



بزرگ‌تری را برای سرمایه‌داری به‌دنبال دارد. آن‌هایی که در تلاش برای آزمون‌ها بیش‌ترو بیش‌تر در تمام سطوح مراحل آموزشی هستند ناظر یک رقابت شدید بین صنایع و بنابراین بین کارگران جهان و تغییرات اقتصادی که با سرعت فزاینده‌ای در حال اتفاق افتادن است می‌باشند. آن‌ها می‌گویند برای ادامه‌ی بقای این سامان جدید (جهانی شدن) آن‌ها به قشری از مردم نیاز دارند، که علاوه بر مستعد بودن‌شان باید دارای مهارت‌های متفاوت نیز باشند یا بتوانند سریع کسب کنند و انعطاف‌پذیری بالایی جهت تغییر وظایف در صورت لزوم داشته باشند. پس تنها راه برای آماده‌کردن جوانان برای زنده‌گی اقتصادی جدیدی که منتظرشان است بالا بردن استانداردهای آموزشی می‌باشد که بیش‌تر آزمون‌ها می‌باشد.

روی‌کردی نقادانه‌تر به جهانی‌شدن با تشخیص این‌که تشدید رقابت اقتصادی جهانی از تلاش سرمایه‌داران جهت بالابردن منافع‌شان مشتق می‌شود، شروع می‌شود. سرمایه‌داران در دوره‌ی جدید جهانی‌شدن یقیناً جهت پیش‌رفت اعمال‌شان به کارگرانی با ترکیب درستی از مهارت‌ها و دانش نیاز دارند. آن‌ها تاحدی البته به نظر من حد زیادی به مردمی از سراسر جامعه نیاز دارند. مخصوصاً از طبقه‌ی کارگر تا شرایط کاری بدتر و دردها و ناراحتی‌های توام با شرایط کاری را بدون دریافت مزد بپذیرند.

طبیعتاً تغییرات آموزشی باید به‌تنهایی (با تاکید بر آزمون‌ها) بتواند نتایج مطلوب داشته باشد اما اگر میسر نشد سرمایه‌داران و دولت‌شان و (رسانه‌شان و فرهنگ‌شان و نهادهای آموزشی و اجتماعی‌شان) سریعاً به‌دنبال جبران‌اش با دیگر خط‌مشی‌ها می‌روند. ■

منبع:

<http://www.nyu.edu/projects/ollman/index.php>

اولمان: مردم به انواع گوناگون درحال صدمه دیدن هستند، و با کاهش شاخص‌های اقتصادی زنده‌گی به‌زودی رو به سختی بیش‌تر دارد. با وجود این هرچند می‌رود تا پذیرش بیش‌تری از آن‌چه تمام رادیکال‌ها می‌گویند صورت گیرد، اما ما که در حال ایجاد فرصت‌های جدید هستیم هنوز نیازمند پیدا کردن راه‌های بیش‌تر و به‌تری جهت انتقال پیام می‌باشیم. مشکل عمده‌ی ما رادیکال‌ها این است که بسیاری از مردم ارتباط بین مشکلات شخصی و کارهای عادی سیستم سرمایه‌داری را نمی‌دانند. آن‌چه که آن‌ها در تداوم سیستم انجام می‌دهند. آن‌چه که رادیکال‌ها بالابردن آگاهی می‌نامند تمام این‌ها را در بر می‌گیرد. اما این باید از جایی که مردم درگیر زنده‌گی، ناراحتی‌ها، سرخورده‌گی‌ها، دردها و خوشی‌های‌شان هستند شروع شود. (آزمون‌های زنده‌گی برای دانش‌آموزان) و در صورتی موثر واقع می‌شود که به‌دنبال پاسخ‌های هرکسی با هر عملی که شامل این شد برویم. اشتیاق تحریک‌کننده و تفکر نقادانه‌ی عمومی، کمک به مردم در طرح سوالات کلیدی، گام‌های اساسی در ارتقای آگاهی مردم هستند که متأسفانه یکی از چیزهایی است که رادیکال‌ها نادیده گرفته‌اند. من در کارم زمان زیادی را در مواجهه با این مرحله گذاشتم و اغلب با کمک رادیکال طنز آمیز. در کنار کتاب‌ام به سازماندهی فستیوال طنز رادیکال که در ۱۹۸۴ در این‌جا نیویورک برگزار شد نیز کمک کردم. من یک صفحه‌ی بازی نیو مارکسیستی خنده‌دار به‌نام مبارزه‌ی طبقاتی اختراع کردم که اتوبیوگرافی شغلی خنده‌دار خود را در مورد تجربه‌ی تولید و فروش این بازی نوشتم. دومین چاپ آن الان **بالبوستر** است. اعتقاد بر این است که امر خنده‌دار نمی‌تواند جدی باشد؛ بنابراین بسیاری از رادیکال‌ها قابلیت ارتقای آگاهی در رادیکال طنز را نادیده می‌گیرند. طنزهای خوب رادیکالی بسیار زیادی خارج از آن‌جا هست؛ من همیشه به‌سراغ‌شان می‌روم. برای مثال آن رادیکال‌ها باید یک تلاش دسته جمعی و با هر وسیله‌ی ممکن به انتشار و جریان جک‌ها، کارتون‌ها، آوازها و داستان‌ها بپردازند. اگر آن‌ها واقعا سرگرم‌کننده باشند آن‌ها خواننده خواهند شد، آوازها گوش داده می‌شوند و مرور می‌شوند و حتا توسط آن‌هایی که با معناهای‌شان موافق نیستند پس‌زده می‌شوند. طنز رادیکال اما یک تاکتیک برای مواجهه با مسائل مان است. من چون خودم اغلب تلاش در استفاده از آن دارم آن‌را برجسته کردم.

پرسش: شما پیوند جالبی بین ارتقاء سیستم آموزشی با تکیه بر آزمون‌ها و مساله‌ی جهانی‌شدن ایجاد کردید؛ لطفاً توضیح دهید؟

اولمان: آن‌چه که جهانی‌شدن خوانده می‌شود اساساً سرمایه‌داری در مقیاس جهانی می‌باشد اما یک سرمایه‌داری بزرگ‌تر مسلماً مسائل

میلی مساله و آنادیلده تحصیل حاقی

سولماز بهرنک

میلی مسلنین قایناغی

فرانسیز و ائندوستری اینقیلاپلارییلا باشلاپ ۱۹. عصر آوروپاسیندان دونیا یا یاییلان کاپیتالیست مودرنیته، دئولت قاورامینین بوتونویله دغیشمئسینه سبب اولوپ کونفئدئراتیو ایمپیریالار (امپراتوری) یرینه رسمی ایدئولوژیسی میلیتجیلیک اولان میلی-دئولت قورومونو اورتایا چیخاردی. ائگمنلیگینی تک دیل، تک کولتور و تک وطنی پایلاشان هوموژئن بیر جئمیتین یانی "اولوس" ون (میللتین) وارلیگینا دایندیران میلی-دولتین تکجی (monist) زیهنییتی میلی مسلنین اصل قایناغیدیر. کولتورل فرقلیلیکلری هوموژن میللت کیملیغینه قارشى تهدیت کیمی گورن میلی-دولتلئر طرفیندن کیملیک اینکاری ویا اسیمیلاسیونا (بئنزشتیرمیه) ماروز قالان "ائزلیتن میللت" لترین "اوز موقادئراتینی تعیین هاکی" ایلک اولاراک سوسیالیست رهبر لنین تارافیندان موهیم بیر ایلکه اولاراک اورتایا قویولموشتور.

میلی-دولت باخیشندان دیل و تحصیل

میلی دولتین و اونون ایدئولوژیک دایناغی اولان میلیتجیلیغین هوموژن میللت اینشاسی (nation- building) پروسه سینده یارارلاندیغی ائن موهیم فاکتورلردن بیری دیل دیر. دیل، عینی حالدا میلیتجی میلی دولتین اؤلکه سرحدلری ایچیندنکی فرقلی میللتلری آسیميله ائتمه و "تک میللت" حالینه گئیرمه یولونداکی پولیتیکالاریندا دا باش رولدادیر. دیلین هئم میلی بیرلیغی تئمشیل ائدن بیر سئمبول هم ده نوفوسو دغیشتیرپ دؤنؤشورمیه یاریان بیر آراچ اولماسی سببيله هر میلی-دولت، دلی کونترول ائتمیه چابالار. دیل ایداره ائدیلیر، شکیللندیریلیر و حتا یئیندن یاراتیلیر. هرکسین بو میلی دلی دانیشماسی ایچین موختلیف مئکانیزمالارا باش وورولور. بو باغلامدا توم دولت فعالییتلرینین تک دیلده یوروتولمئسینه باشلانیر و اولکه ایچینده فرقلی دلی دانیشانلار رسمی دیل تحمیل اولونور. میللت اینشاسینین ائن واجیب آدیمی ایسه تحصیلی تک-تیپ-لشتیرمک ویا ضروری حالا گئتیرمکتیر. چونکو میلی-دولتین اصلی ایدیعاسی، بیر اولکه خئلقینین ایجتیماعی بیر بوتون اولدوغودور و بو یالنیز آکتیو بیر تحصیل ایله ساغلانابیلیر. مجبوری میلی تحصیل، میلی-دولتین رسمی ایدئولوژیسینی خلق کیتله لرینه انزکته ائتمیه و



بو دیئرلترین یورتاشلار طئرنفیندن ایچسئللشتیرلمئسینه هیزمئت ائدر.

مارکسیست سوسیولوگ ایمانوئل والرشتاین گوره، میلی کیملیکلترین یاراتیلماسی و بو کیملیکلترین دایما جانلی توتولماسی ایچین، تئقریبئن توم میلی-دولتلئر تحصیلی مجبوری حاله گئتیرپ ایجتیماعی رابیطلئرده تک رسمی دیلدن ایستیفاده اولونماسینی تحصیل یولویلا ساغلامایا چالیشیرلار.بیر دیغر مارکسیست سوسیولوگ اولان پ. بووردیو ایسه تحصیلین اصلی وظیفه سینین سیستم دئکی ایجتیماعی و ایقتیصادی برابرسیزلیکلری نسیللئر بویونجا سوردورمئک، یانی یئیندن دوزلتمک (reproduction) اولدوغونو دوشونور. میلی دولت سیستمینده آینی شئی میلی برابرسیزلیکلر ایچین ده گئچرلیدیر: آنادیلی اولمایان و بيلمئدیغی بیر دیلله مدرسه تانیشیپ او دیلده دانیشمایا، اؤرگئشمیه و دوشونمیه مجبور اولونان ائزلیتن میللت بیرئ لترینه (فئردلترینه) بیر یاندان اوز دیلترینین/میلی کیملیکلترینین دئغئرسیز و گئچرسیز (استیفاده اولونمایان) اولدوغو فیکری (التان آلتا) وئرلمئکته، دیغر یاندان اوزلترینه یابانجی (بیگانه) اولان بیر دیلده اورگئشمه مجبوریتی اونلارین تحصیل مووافاقییتلرینی دوشورمکتدیر. نتیجده آنادیلده تحصیل حاقینین یوخلوقو، فرقلی اولوسلار آراسینداکی ایجتیماعی برابرسیزلیکلرین داوام ائتمسینین ائن موهیم سئببلئریندندیر.

اورتا دوغونون بوگونونده آنادیلده تحصیل

مسئله‌ی و ترکیه میثالی

میلی-دولت مودئلینن آوروپا دان اورتادوگوپا ایخراجی ۲۰. ائسرین باشیندا گرچئکلشمیشتر. عرب بعث رژیملری خاريجینده بو مودئلی ائن گوچلو پاینده شئکیللندیرئن اولکه لئر ایران و تورکیه دیر. ایکی اولکنین میلی-دئولتشمسین، خصوصیی شاه رضا پهلوی و موصطفا کئمال' آتاتورک'ون دوستلوق رابیطه‌سی نظره آلیناندا، بیریرینه نه قئدر چوخ تاثیر ائتییگی گؤرولمیشتر. بو باغلامدا هنر ایکی دئولتین آنادیل و رسمی دیل سیاستلترین عینی خطده اولماسی بیر تصادوف دغیلدیر. پهلوی دورونده کاپیتالیست مودترینست بیر

فارس/ آریا میلیئتچیلیگی چرچئوئسینده شئکیللنن ایران میلی-دئولت ایدئولوژیسی، ۱۹۷۹ اینقیلابیندان سونرا یئرینی شیعه ایسلامجیلیغین آردینا گیزلنن فرقلی بیر نؤع میلیئتچیلیه بیراخسا دا، موختلیف دیلر و میلی کیملیکلر هاقدا تئکچیلیک سیاستی، هنر ایکی دئولتین تعقیب ائتییگی موشتئرک یول اولوپتور. باشتا تحصیل و مطبوعات اولماق اوزره بیرچوخ ساحده تئکچه فارس دیلین حاکیم اولماسی بونون عومومی نتیجه‌سیدیر. عینی وضعیت قونشو تورکیه‌نین تقریب ۹۰ ایللیک میلی-دئولت تاریخینده ده گؤرولور. کورد، چرکس (شیمالی قافقاز)، لاز (جنوبی قافقاز/ قارادئیز)، عرب، ارمنی و موخته‌لیف میلیتلردن میلیونلار تورکیه وئنداشی، بو دئولتین قانون ائساسی سینده "تورک" کیملیغینه منسوب کیمی گؤرولور: بونون نتیجئسی اولراق بو میلیتلره منسوب شخسلترین تورک دیلیندن باشقا دیللرده تحصیل ویا هیزمئت آما هاقلاری یوخ ساییلیر. ۱۹۲۴ ایلینده قبول اولونان "نوهید-ی تدریسات" قانونو ایله تورکجه خاريجیندئکی دیللرده تحصیل ورن توم مکتبلر باغلانمیشتر. ۱۹۲۸'ده یورودولن رسمی "واتانداش تورکجه کونوش" کامپانیاسی دا تورکیه دئولتینین ائزلین میلیتلترین دیللترین قارشى سیاستینین ایلک میثاللارینداندیر. بو کامپانیای خوسوسییه تورکیه'ده تورکلر خاريجینده ائن بؤیوک نوفوسلو میللت اولان کورد خلقین دیلینه و کیملیغینه قارشى اینکار سیاستلری تعقیب ائتمیشتر. تورکیه اولوس-دئولتینین قورولوشو ایله باشلائیپ ۱۹۸۰ کودتاسیلا سون هئددینه واران کوردچه یاساگی، تئکچئ تحصیل ساحئسینده یوخ، مطبوعات و حتا گونده‌لیک یاشامدا دا کئچئرلی ایدی. ۱۹۹۰ ایلیندن سونرا ایسه، خوسوسییه تورکیه دئولتی و آوروپا بیرلیگی آراسینداکی رابیتلترین تاثیریه بو یاسقلار نیسبتن آزالدی: میثال اوچون، کوردچه دیلینی تامامیه



یاسقلایان ۲۹۳۲ جی قانون ۱۹۹۱. ایلده قالدیریلدی. ۲۰۰۲. ایلده مطبوعات قانونونداکی "یاساق دیل" ایفادئسی قالدیریلدی و "محلی دیلئرده" خوسوسی کورسلار آچیلماسینا ایجازه وئریلدی. آنجاق "آنادیلده تئهلئیل" مووضوعو هنله ده تورکیه اوچون ائن حساس نوقتلردن بیریدیر. بو حاقی طلب ائدنلر هنله ده مئحکمئیه جیخما و ایلر بویو حیسته توتولما تئهلوکئسییه قارشى قارشیا قالدیرلار.

بو وضعیته میثال اولراق ۲۰۰۰ لی ایللرده یاشانان بیر نئچه هادیه وریلئیلر: ایلک هادیه ۲۰۰۱ ایلینن نوایر آییندا ایستانبول دانیشگاهلارداکی بعضی اؤیرنجیلترین مئدرسلئرده سئچمه‌لی کوردچه درسی وئریلمئسینی تئلب ائدئرک ایمضا توپلامالاریدیر. بو ایمضا کامپانیاسی کیسا موددت ائزینده توم تورکیه یه یاییلدی و ۲۴ دانشگاهین اؤیرنجیلتریندن تفریق ۱۲ مین ایمضا توپلاندى. دئولتین بو کامپانیایا قارشى جاوابی ایسه ۱۳۵۹ (مین اوچ یوز ائلی دوکوز) اؤیرنجی توتماق، ۱۴۳ نفری حبس ائتمق و ۴۶ نفری مئدرسئدن قووماق اولدو.

ایکینجی حادثه ایسه اساسنامئسینده "آنادیلده تحصیل حاقی" ندان یازان ائغیتیم-سئنه (تعصیل سندیکاسی) قارشى آچیلان محکمه داواسیدیر. اغیتیم-سن، ۲۰۰۱ ایلینن سئپتامبر آییندا ائساسنامئسینه "سندیکا، جمیته‌کی توم شخسلترین دئموکراتیک، سئکولار، علمی و طرفسز تحصیلدن، اؤز آنادیلینده، آزاد و بئرائر شرطلرده فایدالانماسینی مدافع ادیر." ماددسینی قویدو. بو ماددئدئکی "اؤز آنا دیلینده تئحصیل" ایفادئسی سئبیلی آنکارا جمهریئت مئحکمئسیندئ اغیتیم سندیکاسینین باغلانماسی طلبیه مئحکمه پروئسی باشلادی. سندیکا ماددئکی "اؤز آنادیلی" ایفادئسینی دئیشیپ تئکچه "آنادیل" یازاندا مئحکمه سئندیکایا برائت وردی. آنجاک ۲۰۰۳ ایلینده گئئئلکورمای باشقانلیغی، یانی تورکیه دئولتینین عسگری قورومو وضعیته موداخله اتی و سندیکایا قارشى یئنئ مئحکمه داواسی آچیلدی. نتیجئده یارگیتای ۹. حقوق ایدارئی تئرفیندن سندیکا علیحینه "تورک وئنداشلارینا تورکچه خاريجینده بیر دیل آنادیل کیمی اوختولاماز" قئرار وئریلدی.

بو حادثئده گؤرولور کی، بیر غیری-رئسمی قورومون ائساسنامئسینده آنادیلده تئحصیل حاقیندان مودافیئ ائتمک بئله تورکیه نین توم حقوقی و عسگری قوروملاری اوچون قبول اولونماز بیر وزیطتیر.

معرفی کتاب

"تعلیم و تربیتِ ستم‌دیده‌گان"

پائولو فریر

Pedagogy of the Oppressed
Paulo Freire

برناک جوان

"تومیه تربیت افرادِ تمت ستم، تضاد بین ستم‌گر و ستم

دیده، و چگونه‌گی غلبه بر آن، مقوله‌ی ستم و ستم‌گران،

مقوله‌ی ستم و ستم‌دیده است. آزادی؛ نه یک هدیه، نه

چیزی فود دستاورد، بلکه یک فرآیند متقابل است."

کتاب "تعلیم و تربیتِ ستم‌دیده‌گان (۱۹۷۰)"* توسط نویسنده و مربی برزیلی پائولو فریر ۱۹۲۱-۱۹۹۷ (به پرتغالی فریری) نوشته شده است. او تحت تأثیر تربیت انتقادی Critical Pedagogy و از نظریه‌پردازان آن بود. پائولو فریر به غنی‌شدن فلسفه‌ای در آموزش کمک می‌کند که فقط از آموزش‌های کلاسیک افلاطون دریافت نمی‌شود بلکه از متفکرین مدرن مارکسیست و آنتی‌کلونیالیست برمی‌خیزد. در این کتاب فریر بار دیگر مفاهیم ستم‌گر و ستم‌دیده و تفاوت جایگاه اجتماعی این دو را این بار در پرتو آموزش موشکافی می‌کند. فریر در این کتاب مستقیماً به خاستگاه فکری‌اش رجوع نمی‌کند ولی در جای‌جای کتاب در چند نوبت به هگل و بیشتر مواقع به آرای مارکس، انگلس، لنین، گرامشی، سیمون ویل و دیگر متفکران مارکسیست رجوع می‌کند. این کتاب به چهار فصل تقسیم می‌شود که در زیر هر فصل به‌طور مختصر معرفی می‌شود.

در فصل اول این موضوع بررسی می‌شود که چگونه ظلم و ستم توجیه شده است و چطور می‌توان به وسیله‌ی یک فرآیند متقابل بین "ستم‌گر و ستم‌دیده" بر آن غلبه پیدا کرد. همچنین بررسی این‌که چگونه توازن قدرت بین استعمارگر و استعمارزده پایدار باقی می‌ماند. فریر ادعان می‌کند که فاقد قدرت - ناتوان - در جامعه، می‌تواند از آزادی وحشت‌زده باشد. او می‌نویسد که آزادی با تسخیر و فتح به دست می‌آید و به افراد و جامعه تقدیم نمی‌شود. این امر باید مسئولانه و پی‌گیرانه دنبال شود. آزادی نه ایده ای خارج از انسان و نه افسانه است بلکه شرط ضروری برای تلاش در راه کمال بشری است. بنا به نظر فریر آزادی نتیجه‌ی پراتیک و عمل آگاهانه خواهد بود وقتی بین عرصه‌ی تئوری و عرصه‌ی عمل یک تعادل به‌وجود آید. در فصل دوم فریر از استعاره‌ی "بانک‌داری" به عنوان نوعی رویکرد به آموزش و پرورش استفاده می‌کند و آن را چنین تعریف که: دانش‌آموزان مانند حساب‌های بانکی خالی و باز هستند که معلمان و مسئولان آموزشی

تورکیه دکی آنادیل پروبلیمینین نه هئدده اولدوغونو گؤرستن حادیصلئرلدن بیر دیغیری ایسه ۲۰۰۹ ایلینین سئپتامبر آییندا یاشانیپ: دییاربکر شحرینددی، اؤز ائوینین بیر اوداسیندا اون اوشاقا بیر ایل مودتینده آکادمیک کوردچه دیل دئرسی ورن اون یاشلی "مئدیا اؤرمک" ادلی قیز اوشاغا قارشی دییاربکر جومهوریئت محکمئسی طرفیندن سوروشتورما باشلاتیلپ. محکمئطرنفیندن مئدیائین آناسی، آتاسی و یاشادیغی محلیه ایداری ادن سور بلدییسی (شهرداری) باشقانی سورقولانیپ.

تورکیه ده کیسیستئمین اون یاشلی اوشاقا بئله باسقی یاپاجاق قدر قاتی اولان ذیهینه باخمایارق، تورکیه لی دئموکراتلار، سوسیالیستلر و ائزین خلقلر، آنادیلده تحصیل طلبیله مدنی مباریزئلرینی داوام ائتتیریرلر: ۲۰۱۱ ایلینین یانوار آییندا تورکیه لی سوسیالیست ائتمک پارتیاسی عضولترینین ایستانبولدا "بی زیمان ژبیان نابه" (آنادیلسیز هییات اولماز) "ایکی دیلی، برابر، آزاد یاشام" و "یاشاسین خئلقلترین قارداشلیغی" شوارالاریلا یوریوش آکسیاسی کئچیرمئسی و حمین پارتیانین گئنچلیک شوراسینین تحصیل ایلینین باشیندا "آنادیل اولمادان یاشام اولماز" (بی زیمان ژبیان نابه) یازیلی آفیشلئری اؤلکئنین بیرچوخ شحرینین مئیدانلاریندا یاماسی، یئنئ ۲۰۱۱ ایلینین باشیندا یوغونلاشان (سیخلاشان) اؤیرئنجی حرکتی آکسیالارینین تامامینین "ائشیت، پاراسیز، بیلمئسل، آنادیلده ائغیتیم" (برابر، پولسوز، علمی، آنادیلده تحصیل) شواریندان ایستیفاده ائتمئسی، تورکیه ده دولتین توم باسقیلارینا باخمایارق داوام ائدن موشترئق مباریزئنین اومود وئریجی میثاللاریدیرلار.

نتیجئده تورکیه ده یاشانان تنجروبه، دیل و آنادیلده تحصیل موضوعلارینین میلی کیملیغینه باخمایارق کاپیتالست میلی-دئولت اوچون عئینی آنلامی تاشیدییغینی و بو ضحنیئته قارشی وئرلیئجک مباریزنین ده آنجاق ائترناسیونالیست سوسیالیست بیر خطئی یورودوله بیئلجئغینی گؤرستیر. ■

قایناقلار:

DİSA- Dil Yarası Raporu: Türkiye'de Eğitimde Anadilin Kullanılmaması Sorunu:

<http://www.disa.org.tr/files/images/dilyarasi.pdf>

H. Suphi Erden: Citizenship and Ethnicity in Turkey And Iran (ODTÜ master tezi)

Radikal Gazetesi- "Evinde Kürtçe Ders Veren 10 Yaşındaki Kızı Soruşturma Açıldı":

<http://www.radikal.com.tr/Radikal.aspx?aType=RadikalHaberDetayV3&Date=26.8.2009&ArticleID=951577>

Hakkari News- EMEP'ten İki Dilli Yaşam Talebine Destek:

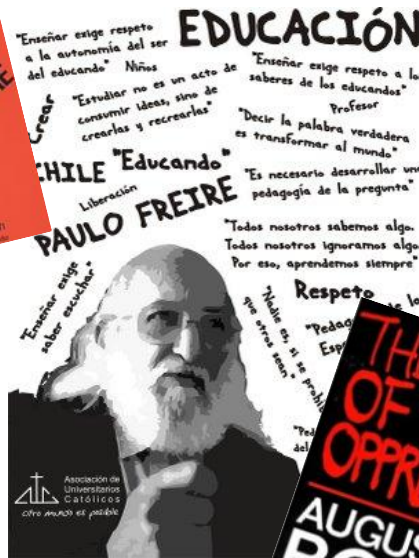
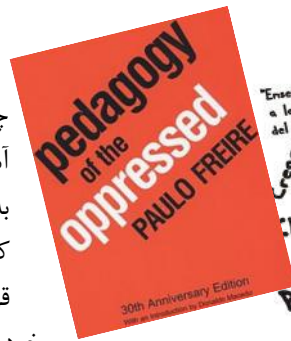
http://www.hakkarinews.com/news_detail.php?id=7198

چپ داشته که فقط در باب آموزش و پرورش نبوده‌اند. وی به واقع تحت تاثیر جنبش‌های کمونیستی و ملی با گرایش‌های قوی انقلابی و چپ دوری خودش بود. وضوح این تاثیر به حدی بود که بعد از انتشار کتاب، منجر به ساخت و اجرای تئاتری به نام "تئاتر ستم‌دیده‌گان" the theatre of the oppressed توسط نویسنده و کارگردان معروف برزیلی "آگوستا بوال" Augusto Boal در ۱۹۶۰ شد. بوال تحت تاثیر کتاب فریر تمام تلاش خود را کرد که تئاتری بر مبنای آن بسازد که تبدیل به یکی از آثار تحلیلی-انتقادی مطرح روزگار شد.

چهار فصل اول کار بزرگ فریر مدت‌ها به‌صورت آنلاین در دسترس همه‌گان بودند ولی چندی پیش توسط بازمانده‌گان فریر به عنوان املاک وی! از شکل آنلاین خارج شدند اما نسخه‌های دزدی آن کماکان در اینترنت یافت می‌شوند. در طول مبارزات جنبش ضدآپارتاید در آفریقای جنوبی حق چاپ این کتاب هم نقض شد، اما کپی‌های غیرقانونی این کتاب به‌صورت مخفیانه و به عنوان بخشی از "سلاح ایده‌آولوژیک" گروه‌های انقلابی مختلف مانند "جنبش آگاهی سیاهان" black consciousness movement** به شکل گسترده توزیع می‌شد. در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ این کتاب برای بار دوم ممنوع شد و سال‌ها به‌صورت مخفی چاپ، نگهداری و خوانده می‌شد!

البته در سال‌های اخیر متفکران و پداگوژیست‌های سرمایه‌داری نولیبرال برای چندمین بار به فریر و آرای او در کتاب "پداگوژی ستم‌دیده‌گان" پرداخته و حمله کرده‌اند، مثلاً سل استرن درباره این کتاب می‌گوید: "... در این کتاب، پداگوژی به عنوان یک تراکت اتوپیا سیاسی تعریف شده که خواستار سرنگونی هژمونی سرمایه‌داری و ساختن یک جامعه بی طبقه است...". استرن ادامه می‌دهد که: "... معلمانی که از اصول این کتاب پیروی کنند، دانش‌آموزان خود را با خطری مهلک مواجه می‌سازند...". ***خود این اظهار نظر می‌تواند به ما یادآوری کند که زمان ممنوعیت مجدد این کتاب نزدیک شده است. ■

*<http://marxists.anu.edu.au/subject/education/freire/pedagogy/index.htm>
**http://en.wikipedia.org/wiki/Black_Consciousness_Movement
http://www.worldsocialism.org/articles/black_consciousness_in_south_uth.php
*** Stern, Sol. Pedagogy of the Oppressor, City Journal, Spring 2009, Vol. 19, no. 2



باید در آن‌ها سپرده‌گذاری کنند! فریر این رویکرد "بانکنینگ Banking" را رد می‌کند و مدعی می‌شود که این رویکرد منجر به از دست دادن صفات انسانی هم در دانش‌آموزان و هم در معلمان خواهد بود. او این رویکرد را تحریک شیوه‌های ظالمانه در جامعه برمی‌شمرد. فریر بیشتر مدافع رویکرد جهان واسطه است که فرآیندی متقابل برای آموزش است که مردم را به عنوان موجودات ناکامل incomplete در نظر می‌گیرد. بر طبق نظر فریر، این رویکرد "معتبر" به آموزش به مردم اجازه می‌دهد که کاستی‌های خود را دریابند و به سمت انسان متکامل پیش‌روی کنند. این تلاش در استفاده از آموزش و پرورش که به شکل دادن آگاهانه افراد و جامعه است conscientization نامیده می‌شود که برای اولین بار توسط فریر و در این کتاب به کار برده شد.

فصل سوم ترم شرایط محدود را با توجه به ابعاد پراتیک بشر ارتقا می‌دهد. در این جا "تم‌های مولد" generative themes، در محتوای برنامه‌ی آموزشی به عنوان تمرین کسب آزادی بحث می‌شوند. تحقیق در مورد تم‌های مولد و متدولوژی آن و بیداری آگاهی انتقادی در مراحل مختلف تحقیق، راه کسب مهارت و ارتقای شرايطی است که محدود شده‌اند.

فصل آخر دیالوگ‌هایی dialogics را به عنوان ابزار آزادی انسان استعمارزده پیش‌نهاد می‌کند. از طریق استفاده از هم‌کاری، وحدت، سازمان‌دهی و سنتز فرهنگی (غلبه بر مشکلات موجود در جامعه برای رهایی بشریت) این دیالوگ معنی پیدا می‌کند. این تز با آنتی‌دیالوگی antidiialogics که از تسخیر، مانپولاسیون، تهاجم فرهنگی، و مفهوم شکاف و حکومت می‌آید در تقابل است. فریر دیالوگ پوپولیستی برای انقلاب را به عنوان یک ضرورت تشخیص می‌دهد که مانعی در برابر دیالوگ ضد بشری و حامی حفظ وضع موجود است.

نکات فراوانی در باب دوگانگی دانش‌جو و استاد، استعمارگر و استعمارزده و ... در این کتاب خواندنی موجود هستند. یک تحقیق دانشگاهی در سال ۲۰۰۳ نشان داد که بعد از انتشار نسخه‌ی انگلیسی کتاب در ۱۹۷۰ از مجموع ۱۶ کشور مورد بررسی ۱۴ مورد از آن‌ها در برنامه‌ی آموزشی خود از کتاب فریر "تربیت ستم‌دیده‌گان" بهره برده‌اند. البته این به معنی به کار بست مطالب آن مطابق نظر فریر نیست و قطعاً با اهداف کلان‌تر آموزشی و پرورشی ایشان در انطباق خواهد بود.

در نوشتن این کتاب، فریر به شدت تحت‌تاثیر نظرات فرانتز فانون و کارل مارکس بود. فریر اظهارنظرهای سیاسی زیادی با اندیشه‌ی انقلابی و

نگاهی به انتشار کتاب کاپیتال مصور



چندی پیش «سرمایه»ی مفور، کتابی در دو جلد، توسط "شورای جوانان و دانشجویان پپ ایران" منتشر شد. این کتاب برای اولین بار در سال ۲۰۰۸ از سوی انتشارات ایست پرس (East Press) در ژاپن به شکل مَصور منتشر شده بود. انتشار این کتاب با توجه به شروع سال تحصیلی مدارس و دانشگاه‌ها در ایران و بر اساس تشفیص شورا به تبلیغ و ترویج اندیشه‌ی مارکسیسم در میان دانش آموزان - در درجه ی اول اهمیت- و دانش جوانان تازه وارد بود. با این دو دلیل شورا تصمیم گرفت پروژه‌ی ترجمه و انتشار این کتاب را پی گیری کند. تیمی از رفقای شورا به‌طور شبانه‌روزی تلاش کردند تا با امکانات محدودی بتوانند انتشار کتاب را در اوایل مهر ماه میسر سازند و خوشبختانه این پروژه عملی شد و بازفوردهای بسیار خوبی نیز دریافت کردیم.

هدف اول ما بر این پایه استوار بود که در فضای سیاسی - اجتماعی فعلی ایران و در شرایط سانسور شدید خبری و رسانه‌ای باید اقدامی کرد. مدارس دوباره شروع می‌شوند و دانش آموزان هوشیار تشنه‌ی دست‌یابی به اندیشه‌های نو و آلترناتیو هستند. دانشگاه‌ها باز می‌شوند و دانش آموزان ریزور در کسوت دانشجو وارد فضای علمی - مبارزاتی دیگری می‌شوند. فضایی که مملو از اندیشه‌های خرافاتی و مذهبی است. شورا تصمیم گرفت که هریه‌ای هرچند کوچک اما ماندگار تقدیم این جنبش کند. تقدیم نوجوانان و جوانانی که می‌فراهند برانند ولی نه امکانات آموزشی موجود است و نه امکان رسمی خودآموزی. بنابراین باید این امکان را به فرض شدنی بودن آن فراهم می‌کردیم.

هدف دوم ما بازهم سفت بود. باید اندیشه‌ی مارکسیسم را در کیفیتی مناسب عرضه می‌کردیم که نه به مقوا و روش آن ضربه بخورد و نه آن قدر سطحی شود که به ضد خود بدل شود. انتقابت آسان نبود. اما از بین موارد مختلف، کتاب کاپیتال مصور را انتخاب کردیم. سعی ما این بود که مفاهیم کلی اقتصاد سیاسی مارکس را در فرمی نو، جذاب و فشرده در اختیار مخاطب مورد نظر خود قرار دهیم. مقوای کتاب خوب بود، فرم هم بسیار جذاب و حداقل در تهری انتشاراتی پپ ایران کمتر نمونه‌ای با این فرم سراغ داشتیم. فشرده‌گی مطلب هم به گونه‌ای بود که امکان دریافت و درک مفاهیم مورد بحث را فراهم می‌کرد. مفاهیمی مانند استثمار، ارزش اضافه، سود، کارگر، کارفرما و ... البته همه‌ی این‌ها در سطحی محدود که شاید سوالات و انتقادات زیادی را به ما وارد سازند ولی توجه به هدف ما مشکل را حل خواهد کرد.

بعد از انتشار هم از سوی افراد و سازمان‌های مختلف سیاسی پیام‌هایی دریافت کردیم که عمده‌ی آن‌ها تشویق و تمسین این کار بود. انتشار آن در سایت‌ها و وبلاگ‌ها و سفارش نسخه‌های چاپی هم فراتر از انتظار ما بود. البته هنوز در تماس با مخاطبان اصلی و مورد نظر شورا هستیم تا بتوانیم به جمع‌بندی نهایی از کارمان برسیم. چیزی که تا امروز برای ما مشخص و آشکار شده این است که نیاز به فراگیری دانش سطح بالا و پیچیده برای نوجوانان و جوانان و البته اقشار فرودست در تمام سنین وجود دارد. استقبال گسترده از ترجمه‌ی فارسی کاپیتال مصور ناظر بر همین نیاز است. تشویق رفقای کمونیست و سوسیالیست کشورهای مختلف نیز باز مدعای همین است. انتقاداتی هم به این کار وارد شده که قطعاً در فرصت مناسب آن‌ها را به قصد ارتقای کار شورا و ارتقای سطح جنبش منتشر خواهیم کرد. یکی از مهم‌ترین انتقادات وارده به این پروژه، عدم رعایت مقوا و فرم بر مبنای روش نگارش کاپیتال اصلی توسط مارکس است. شورا قطعاً پس از بررسی انتقادات مختلف، بخش‌هایی را منتشر خواهد کرد یا به بخش‌هایی پاسخ خواهد داد.

بر نیست به ناشر این کتاب هم اشاره‌ای بکنیم. Kosuke Maruo که انجام این پروژه را مدیریت کرده می‌گوید که هدف اصلی و عمده‌ی این کار بردن این سبک به سیستم آموزشی است. چون با رشد رسانه‌ای دنیا هماهنگ است و قدرت فراگیری را بالا می‌برد که در این یا مشاهده می‌شود با هدف رفقای شورا تفاوت دارد. البته او تأکید می‌کند که در بازنویسی و تهیه‌ی این کتاب‌ها با کمک متفحصین مارکسیست و اقتصاددان توجه زیادی داشته‌اند که با داستان پردازی و اختصار و ... اصول، مفاهیم و روش خود مارکس که در کتاب کاپیتال ارائه داده، دست فوش تغییر نشود.*

این انتشارات تاکنون در زمینه‌ی تاریخ و ادبیات هم به انتشار چنین کتاب‌هایی پرداخته است مثلاً کتاب "نبرد من" آدولف هیتلر را کار کرده‌اند که به شکل گسترده‌ای در مدارس از آن استفاده‌ی آموزشی شده است. یا "برادران کارامازوف" داستایوفسکی.

شورا امیدوار است که بتواند به اهداف دو گانه خود به‌طور کامل دست یابد و از خواننده‌گان و علاقه‌مندان به شورا می‌خواهد که نظرات و انتقادات خود را برای ما ارسال کنند. ■

* <http://www.cafebabel.co.uk/article/29143/marx-capital-comic-book-japan-europe-history-manga.html>